



**دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض**

**سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران**

**تدوین، گردآوری و ترجمه**

**محمد ابراهیم ذاکر**

**انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی**

**دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷**

۱	دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض.....
۱	زیست‌نامه جرجانی.....
۱	جرجانی پزشکی نویس پارسی.....
۱	تتمه صوان الحکمة.....
۲	مُعجم البلدان.....
۴	تاریخ طبرستان.....
۴	عیون الأنباء.....
۴	مطرح الأنظار.....
۱۰	دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض.....
۱۰	کالبدشناسی.....
۱۰	شناخت استخوان‌ها.....
۱۱	شناخت ماهیچه‌ها.....
۱۲	تشریح زبان.....
۱۲	لعاب که از بن زبان و کام آید.....
۱۳	داروهای تکی.....
۱۳	جانوری، کانی و گیاهی.....
۱۳	زیتون.....
۱۳	حُمَاض.....
۱۳	سَعْتَر.....
۱۳	أَرْنَب.....
۱۴	حَیَّه.....

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

١٤	لبن.....
١٤	مَسْكِه.....
١٥	إِسْقِيل.....
١٥	جُلْنَار.....
١٥	جوزيَّوَا.....
١٥	جوزِظَرْفَا.....
١٦	وَج.....
١٦	زَبِيْق.....
١٦	زَرْنِيْخ.....
١٦	زَنْجَفَر.....
١٦	زَنْجَار.....
١٦	زُجَا ج.....
١٧	زَرَاوَنْد.....
١٧	حَصَّصُ.....
١٧	طَبَاشِير.....
١٧	ظَرْفَا.....
١٨	يَتُّوع.....
١٨	كَافُور.....
١٨	لِسَانُ الحَمَل.....
١٩	مُر.....
١٩	نَسْرِيْن.....
١٩	سُعْد.....

ذَكَر  
دکتر محمد ابراهيم

- ۲۰ ..... ساذج هندی
- ۲۰ ..... عاقِرَقَرَحَا
- ۲۰ ..... عَقْص
- ۲۰ ..... تَنْبُول
- ۲۰ ..... خَزْبِق
- ۲۱ ..... داروهای ترکیبی
- ۲۱ ..... صفت خُلُّ العنصل
- ۲۱ ..... گوارشن
- ۲۱ ..... گوارش تُرنج
- ۲۱ ..... انوش دارو
- ۲۲ ..... سجزینا بزرگ
- ۲۲ ..... ایارج فیقرا
- ۲۳ ..... حبی که بوی دهان خوش کند و بوی چیزی که خورده باشد، ببرد
- ۲۳ ..... دهان شویه
- ۲۳ ..... غرغره آماس گرم
- ۲۳ ..... غرغره آماس بلغمی
- ۲۳ ..... غرغره ای که فرود آمدن کام را بازدارد، اگر فرود آید
- ۲۳ ..... غرغره فرود آمدن کام را که از تری بود سود دارد
- ۲۴ ..... دارویی که گرانی و سستی زبان ببرد
- ۲۴ ..... صفت داروی دمیدگی دهان
- ۲۴ ..... صفت دارویی دیگر برای دمیدگی دهان را که سیاه باشد
- ۲۴ ..... صفت دارویی که دندان سیاه را بزدايد
- ۲۴ ..... صفت سنونی

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

بیماری‌ها.....	۲۴
اندر کفتگی لب.....	۲۵
اندر باسور لب و گوشت فزونی.....	۲۵
اندر خوره که بر لب و گوشت بُن دندان افتد.....	۲۶
اندر سست شدن گوشت بُن دندان.....	۲۷
اندر دمیدگی دهان و بترها و ریش‌ها.....	۲۷
اندر آب آمدن از دهان.....	۲۸
اندر ناخوشی بوی دهان.....	۲۹
اندر سستی و استرخای زبان.....	۳۰
اندر تشنج زبان.....	۳۱
اندر آماس زبان.....	۳۲
اندر گرانی زبان و خللی که اندر سخن گفتن افتد.....	۳۲
اندر ضفدع.....	۳۳
بررسی گوهر دندان.....	۳۴
اندر آن که گوهر دندان چیست؟ و ماده آن از کجاست؟.....	۳۴
اندر درد دندان.....	۳۵
اندر جنیدن دندان‌ها.....	۳۷
اندر تغییر لون دندان.....	۳۸
صفت سنون.....	۳۸
اندر ضعیفی دندان و کندشدن و آب گذاشتن.....	۳۸
دندان پزشکی کودکان.....	۳۹
اندر تدبیر دندان کودکان در وقت برآمدن، و تدبیر دندان‌انی که بیاید افکند.....	۳۹
پاییدن دندان.....	۳۹

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۳۹	..... اندر تدبیر نگاه داشتن دندان تا درست بماند
۴۰	..... داروهای کانی
۴۰	..... اندر داروهای معدنی زیان کار
۴۰	..... اسفیداج
۴۰	..... سیماب کشته
۴۱	..... سُحَالَةُ آهن
۴۲	..... کتاب نامه
۴۲	..... نمایه کتاب و مقاله

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

## دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

## زیست‌نامه جرجانی

جرجانی پزشکی نویس پارسی<sup>۱</sup>

امیر سید، امام زین‌الدین ابوالبراهیم اسماعیل فرزند حسن فرزند محمد فرزند محمود فرزند احمد حسینی جرجانی (گرگانی)<sup>۲</sup> ملقب به زین‌الدین، شرف‌الدین، ابوالفضائل، معروف به سید اسماعیل جرجانی از پزشکان و دانشمندان نامدار ایران و جهان در سده‌های پنجم و ششم هجرت بود. وی در سال ۴۳۴ق / ۱۰۴۲م در گرگان زاده شد و پس از ۹۷ سال زندگی پر برکت در سال ۵۳۵ق / ۱۱۴۰م در مرو چشم از جهان فروبست، هرچند جرجانی آثار گرانبها و ارزنده از خود به جای گذاشت، ولی از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست.

## تتمه صوان الحکمة

ظهیرالدین ابوالحسن علی فرزند زید بیهقی (د: ۵۶۵ق) نویسنده تتمه صوان الحکمة نخستین کسی است که از جرجانی یاد کرده است. وی در سال ۵۳۱، سید اسماعیل را که دیگر کهن پیری نزدیک به پایان زندگی بود، در سرخس دیدار کرده بود. وی را زنده‌کننده دانش پزشکی دانسته، وارستگی و دانش او را ستوده است.

<sup>۱</sup> کهن‌ترین کتاب فارسی پزشکی که تا کنون به دست ما رسیده «هدایة المتعلمین فی الطب» نوشته ابوبکر ربیع فرزند احمد اخوینی بخاری است که در نیمه دوم سده چهارم هجرت نگاشته شده است، قدیمی‌ترین نسخه این کتاب که در تاریخ ۴۷۸ رونوشت‌برداری شده، در کتابخانه «بادلیان» آکسفورد انگلستان نگاه‌داری می‌شود. ابومنصور موفق فرزند علی هروی، داروساز و پزشک بزرگ ایرانی که در قرن چهارم می‌زیست، نخستین کتاب داروسازی به زبان فارسی را به نام «الأبئیة عن حقایق الأدوية» نگاشت. این کتاب نسخه‌ای به خط اسدی طوسی شاعر و مؤلف گرشاسب‌نامه و لغت فرس که تاریخ آن ۴۴۷ق و کهن‌ترین نسخه خطی به زبان پارسی است در کتابخانه ملی وین موجود است. تنها اثر پزشکی فارسی این‌سینا رساله کم‌حجم و پُرمتوای نبضیه (رگ‌شناسی) است. هدایة المتعلمین، به کوشش جلال متینی ۱۳۴۴خ؛ الأبئیة، به کوشش بهمنیار ۱۳۴۶، رساله نبضیه، به کوشش مشکوة، ۱۳۱۷خ، به چاپ رسید. (تاریخ دامپزشکی ایران، ج ۲؛ حسن تاج‌بخش، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۵)

<sup>۲</sup> نام پدر یا نیای او را برخی حسین نگاشته‌اند (نک: تاریخ‌گزیده ۶۸۶؛ حبیب‌السیب، ج ۲، ۶۴۱).

دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

او در پایان کتاب خویش چنین یاد می‌کند: الامیر السید الامام زین‌الدین اسماعیل الحسینی الطیب: احیاء طب و سایر علوم کرد به تصانیف دانش‌فزای خود.

امام حکیم فیلسوف ظهیرالدین ابوالحسن بیهقی گوید<sup>۱</sup>: او را در سنهٔ احدی و ثلاثین و خمسمائة دیدم در سرخس، او آن چه خلاصه بود، از عمر گذرانیده بود، و در آن روزگار در خوارزم خفی علائی را و کتاب ملوکی را و کتاب ذخیره و کتاب اغراض و کتاب یادگار و کتابی دیگر در حکمت و کتابی در ردِّ بر فلاسفه و کتاب یوم و لیلة تصنیف کرده بود و جهان از تصانیف او ملامت دانش بود. و امام زین‌الدین اسمعیل را با فضایل جسمی، لطف معاشرت و حسن اخلاق و کرم نفس جمع بود و این رساله از فواید اوست که کتاب بدان ختام و ختامة مشک می‌یابد<sup>۲</sup>.

### مُعْجَم الْبُلْدَان

یاقوت حموی (د: ۶۲۶ق) نویسندهٔ کتاب مُعْجَم الْبُلْدَان که خود در سال‌های ۶۱۴ - ۶۱۶ در مرو بود و پیش از حملهٔ مغول از آن جا به خوارزم، سپس به هرات رفت. یاقوت توانایی بالای او را در دانش پزشکی و رفتن او را به چند شهر و یکی از آموزگاران و اجازت روایت‌دهندگان وی را که قشیری است و یکی از شاگردانش را که سمعانی نام دارد، یاد می‌کند.

یاقوت در شناسهٔ جرجان، دربارهٔ جرجانی گوید: ابوابراهیم اسماعیل فرزند حسن فرزند محمد فرزند احمد علوی حسینی از مردم گرگان بود. پزشکی خوب می‌دانست و تألیفات نیکو به تازی و پارسی در آن رشته داشت<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> مقصود مؤلف تتمهٔ صوان الحکمة است.

<sup>۲</sup> تتمهٔ صوان الحکمة، ترجمهٔ ناصرالدین فرزند منتجب‌الدین یزدی ۱۰۱ - ۱۱۰.

نک: تاریخ حکماء الإسلام؛ یا تتمهٔ صوان الحکمة، ابن‌فندُق، ظهیرالدین ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵ق / ۱۰۹۷ - ۱۱۶۹م)، چ. لاهور، ۱۳۵۹ق؛ دیگر: تحقیق محمد کردعلی، مطبوعات المجمع العلمی العربی بدمشق، مطبعة العربی، دمشق، ۱۹۴۶م؛ دیگر: ترجمهٔ فارسی آن درهٔ الأخبار، منشی یزدی، چ. تهران ۱۳۱۸خ.

<sup>۳</sup> اغراض الطبیة و المباحث العلائیة الذریعة، ج ۲، ۲۵۱، شمارهٔ ۱۰۰۹ و ج ۱۱، ۹۵، شمارهٔ ۵۸۰؛ الذخیره فی الطب را برای سلطان علاءالدین تکش خوارزمی به سال ۵۰۴ق نوشت. هر دو از لیسید الامیر المرتضی زین‌الدین تاج‌العترة ابي ابراهیم اسماعیل بن الحسین بن الحسن الجرجانی

دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب اغراض



وی به خوارزم رفت و مدتی در آن جا بزیست سپس به مرو منتقل شد و در آن جا بماند. یگانه زمان خود بود.  
می‌گفت: او از ابوالقاسم قشیری برشونده و کتاب اربعین را از وی روایت می‌کند و خود به ابوسعید سمعانی اجازت داده است. در مرو به سال ۵۳۱ در گذشت<sup>۱</sup>.

المتوفی (۵۳۵) أو (۵۳۱) و به فارسی هستند. (ذریعه، ج ۱۰، ۱۰، شماره ۵۳): منتخب ذخیرهٔ خوارزمشاهی، خفی علانی یا الخفیه العلائیه نامیده می‌شود. الذریعه، ج ۲۲، ۴۰۴، شماره ۷۶۳۲ برای الأمير إسفہسالار نصرالدین (بهاء الدین) محمد علاءالدوله ولیعهد اتسز الخوارزمشاه. نوشته شد. یادگار فی الطب، الذریعه، ج ۲۵، ۲۶۵.

<sup>۱</sup> معجم البلدان، برگردان علی نقی منزوی، ج ۲، ۳۷.

نک: معجم البلدان، یاقوت حموی شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹ م)، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳ - ۱۸۶۶ م) افسست تهران، ۱۹۶۵ م، برگردان به پارسی دکتر علی نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰ خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳ خ به چاپ رسانید و امید به چاپ دیگر جلد‌های ترجمه شدهٔ آن. من [ذاکر] نزدیک به سه سال است که پیگیر چاپ ماندهٔ ترجمهٔ دکتر منزوی بودم و در رفت‌وآمدها به پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی ترجمهٔ کامل و چاپ نمونهٔ آن را در حضور ریاست محترم آن مرکز آقای دکتر مسیب امیری دو بار دیدم. یک بار دی ماه ۱۴۰۰ به همراه دکتر حجت‌الحق حسینی و مهندس ارفعی در حضور ریاست برای یافتن راهی جهت چاپ آن بود که ریاست محترم تقاضای همراهی بنیاد و مرکزی جهت همیاری برای چاپ داشتند و بار دیگر به همراه دکتر اکبر ایرانی قمی ریاست مرکز پژوهشی میراث مکتوب وابسته به وزارت ارشاد، بنیادی دولتی جهت اعلام همیاری برای چاپ کامل و دوبارهٔ آن با کمک میراث مکتوب بود که افسوس بازهم در محاق فراموشی قرار گرفت. شایان توجه است که پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری در سال ۱۳۹۶ خ شمارهٔ فیپا جدیدی برای چاپ یک دورهٔ کامل آن شامل شش جلد از مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران گرفته بود که من آن را در شناسنامهٔ چاپ نمونه دیدم و در ردیابی آن از کتابخانهٔ برابرخوانی نیز کردم. امیدوارم شرایط مالی کشور بهبود یابد تا این اثر تاریخی از دانش جغرافیا که دربرگیرندهٔ بخشی بزرگ از تاریخ علم ایران و جهان اسلام است، به زودی پخش گردد و در دسترس اندیشمندان این مرز و بوم و کشورهای پارسی‌زبان برسد.

دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

## تاریخ طب‌رستان

محمد فرزند حسن فرزند اسفندیار در تاریخ طب‌رستان (نگارش: ۱۳۶۱ق) درباره جرجانی گوید: او سید ابوالفضایل اسماعیل بن محمد الموسوی الجرجانی، که از تصانیف اوست کتاب ذخیره خوارزمشاهی، کتاب یادگار، کتاب اغراض، کتاب خفی علائی، کتاب ترجمه قانون ابوعلی سینا<sup>۱</sup>.

## عیون الأنباء

ابن‌ابی‌اصیبعه (د: ۶۶۸ق) در کتاب تاریخ پزشکی خود درباره جرجانی گوید: شریف شرف‌الدین اسماعیل [جرجانی] پزشکی والجاه و اندیشمند و والامقام در دربار علاء‌الدین محمد خوارزمشاه بود که نزدش مرتبتی بالا داشت. ماهی هزار دینار از سوی شاه به او داده می‌شد. ورزیدگی و نوشته‌هایش در دانش پزشکی مشهور است. او پس از عمری دراز، در روزگار خوارزمشاه در شهر .....<sup>۲</sup> درگذشت.

## اسماعیل جرجانی راست، کتاب‌هایی:

- ۱- کتاب الذخیره خوارزمشاهی در ۱۲ کتاب؛
- ۲- کتاب الاغراض فی الطب [اغراض الطبیه و مباحث العلائیه] در دو کتاب و به زبان پارسی است؛
- ۳- کتاب یادگار در یک کتاب است و به زبان پارسی است و آن را برای خوارزمشاه نگاشت؛

## مطرح الأنظار

رکن‌الحکماء فیلسوف‌الدوله در کتاب مطرح الأنظار (نگارش: ۱۳۲۴ق) در مورد جرجانی گوید: از افضل اطبا و اعظم حکمای اوایل مائه ششم هجریه، در صنعت طبیه در دوره اسلامی مقنن قانون و مجدد رسوم است، چنانچه تألیفات او بر این دعوی گواهی صادق و برهانی ناطق می‌باشند.

<sup>۱</sup> تاریخ طب‌رستان، ج ۱، ۱۳۷.

نک: تاریخ طب‌رستان، ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد فرزند حسن (تألیف ۱۳۶۱ق) + اولیاء‌الله آملی (تألیف ۱۳۶۰ق)، تصحیح و مقدمه‌نگاری عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۰خ، دو جلد.

<sup>۲</sup> افتادگی از متن است.

مولد و منشأ آن فیلسوف بزرگ جرجان است و از ابن‌ابی‌صادق طبیب نیشابوری و بعضی از اطبای عراق و فارس استماع نموده و با بعضی از تلامیذ شیخ رئیس بوعلی سینا که در جرجان بوده‌اند صحبت داشته، در زمان سلطنت قطب‌الدین محمد فرزند انوشترکین که اول سلاطین خوارزمشاهیان است به خوارزم رفت، خوارزمشاه از کثرت فضایل و حذاقت او اطلاع حاصل نمود اعزاز و اکرام فراوان در حق وی مبذول داشت و آن طبیب هنرمند را در حفظ صحت و ازالهٔ اسقام اعتماد تام پیدا کرد و هم در سلک ندما و خواص خویش منسلک نمود و ماهی هزار تومان در حقش مقرر فرمود و آن حکیم بی‌نظیر در مقابل این تشریف کتاب ذخیره خوارزمشاهی را به نام آن پادشاه ذی‌جاه تألیف و اسم او را ابد الدهر در صفحهٔ روزگار پایدار گذاشت و آن کتاب در دوازده مجلد و اول کتابی است که در دورهٔ اسلامی در علم طب به زبان فارسی نوشته شده، بالجمله آن طبیب لیب در اواخر عمر به شهر مرو نهضت کرد و در دربار پادشاه عادل سلطان سنجر سلجوقی مکرماً مشغول تدریس و تألیف کتب بود تا وقتی که زندگانی را بدرود گفت و در شهر مرو مدفون گردید.

سال وفاتش بنا به نوشتهٔ معجم البلدان و کشف الظنون در سنه ۵۳۱ و برخی ۵۳۵ ضبط کرده‌اند. این که بعضی از مؤرخین حکیم را معاصر خوارزمشاه تکش نوشته‌اند، سهوی فاحش است چه که تألیف کتاب ذخیره چنان که خود حکیم در دیباچهٔ آن کتاب یاد کرده در سال ۵۰۴ هجری ابتدا شده و بر اهل تاریخ پوشیده نیست که زمان مزبور او ان سلطنت خوارزمشاه قطب‌الدین محمد فرزند انوشترکین بوده نه زمان خوارزمشاه تکش.

کتاب ذخیره خوارزمشاهی از تألیفات آن حکیم است که اسمش گذشت و آن کتاب از اجل کتب طبیه است.

ملا عبدالله کاتب چلبی در حق آن کتاب گوید: و یقال إنه أحيى الطبَّ به / گویند با نگارش این کتاب دانش پزشکی را زنده و إحیا ساخت.

دیگر از کتب وی کتاب أغراض است که نیز به فارسی در دو مجلد بزرگ نوشته است.

صاحب کتاب کشف الظنون در ذیل اسم این کتاب گوید: إنه لما أهدى إلى نصرالدین أتمسز بن خوارزمشاه مختصراً فی الطب، سأله وزیر مجدالدین ابومحمد صاحب بن محمد البخاری ایضاً فأجاب به تألیف الأغراض ملخصاً من تألیفه المسمى بالذخیره الخوارزمشاهی / او به هنگام پیشکش کردن این کتاب به نصرالدین اتمسز فرزند خوارزمشاه گفت کومه کتابی در دانش پزشکی است و در برابر پرسش مجدالدین ابومحمد صاحب فرزند محمد بخاری پاسخ داد که این کتاب کومه نویسی شده کتاب ذخیره خوارزمشاهی است.

دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

دیگر از کتب وی یادگار طبی است که نیز به فارسی است و کتاب خفی العلائی است و رساله‌ای است در حفظ صحت که در چهارصد و نود و پنج تألیف نمود ...<sup>۱</sup>

سید اسماعیل جرجانی افزون بر دانش پزشکی و ورزشی در درمانگری، به فراگیری دانش حدیث و تصوف پرداخت و از برجستگان این علوم اوائل نیز شد.

وی حدیث و تصوف را از زین‌الاسلام ابوالقاسم قشیری فرا گرفت.

جرجانی به حدی رسید که فقیه و دانشمند بزرگی هم‌چون ابوسعید سمعانی از وی اجازه روایت حدیث گرفت.

جرجانی در وقت مرگ قشیری ۳۱ ساله، و سمعانی در زمان مرگ جرجانی ۲۵ ساله بود؛ بنابراین، می‌توان گفت: سید اسماعیل در نیشابور در همان روزگاری که در خدمت ابن‌ابی‌صادق پزشکی می‌آموخت، از امام قشیری فقه و حدیث آموخته و به پیروی او، رهسپار وادی تصوف بود. سمعانی نیز حدیث و شاید برخی دیگر از دانش‌ها را در جوانی قاعدتاً در شهر مرو از جرجانی آموخت.

سید اسماعیل جرجانی سرانجام در سال ۵۰۴ق رهسپار خوارزم شد و به دربار قطب‌الدین محمد فرزند نوشتکین سرسلسله خوارزمشاهیان پیوست. قطب‌الدین محمد از ۴۹۰ - ۵۲۲ق در خوارزم حکومت می‌کرد و دربار او در جرجانیه مجمع اندیشمندان بزرگ و دانشمندان والجاه بود.

خوارزمشاه مقدم استاد را گرامی داشت و چنان که پیش از این یاد شد برای وی ماهیانه هزار دینار، یعنی هزار سکه طلا مقرری تعیین کرد و تولیت داروخانه بهاءالدوله را به عهده او قرار داد. به نظر می‌رسد که بهاءالدوله یکی از بزرگان خوارزم باشد. داروخانه در خراسان و خوارزم مفهوم بیمارستان را داشت<sup>۲</sup> و چنان که جرجانی گوید وی تیماردار آن جا، یعنی رییس بیمارستان بود.

<sup>۱</sup> مطرح الأنظار، ۲۰۶-۲۰۷.

نک: مطرح الانظار فی تراجم أطباء الأعصار و فلاسفة الأمصار، فیلسوف‌الدوله میرزا عبدالحسین فرزند میرزا محمدحسن مجتهد فرزند میرزا محمدکریم زنوزی تبریزی (۱۲۴۳ - ۱۳۲۰خ)، تبریز، ۱۳۳۴خ.

<sup>۲</sup> شیخ عطار رئیس داروخانه، یعنی بیمارستان نیشابور بود، چنان که خود گوید:  
به داروخانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبضم می‌نمودند

جرجانی با وجود مشغولیت در داروخانه و پاسخ مراجعین و درمان بیماران در همان سال ۵۰۴ق نوشتن کتاب بزرگ ذخیره را به زبان پارسی به پایان رسانید و آن را به نام قطب‌الدین خوارزمشاه، «ذخیره خوارزمشاهی» نام نهاد.

جرجانی قبل از کار ذخیره، کتاب قانون ابن‌سینا را به فارسی ترجمه کرده بود و این اثر تا زمان ابن‌اسفندیار و سال‌ها بعد در دسترس بود و اکنون خبری از آن نداریم. شاید این کار بزرگ، نخستین گام او برای نگاشتن کتابی سترگ در پزشکی پارسی بود<sup>۱</sup>.

جرجانی در ذخیره مطلبی را در مورد ترجمه فارسی قانون ابن‌سینا که توسط ابوعبید جوزجانی شاگرد وفادار و زندگی‌نگار ابن‌سینا انجام گرفته بود، یاد می‌کند که در هیچ مدرک دیگری نیست، و می‌رساند که حدود شصت سال قبل از ترجمه قانون توسط او، ابوعبید این کتاب را به شیوه‌ای که مورد پسند سید نبود، ترجمه کرده است.

**علی فرزند زید بیهقی ضمن تعریفی که به جوزجانی کرده، گفته است:** وی شرحی از مشکلات قانون را به آخر دانشنامه‌ی علایی (رساله‌ی علائیه) اضافه کرد، شهرزوری نیز تقریباً همین مطلب را می‌گوید. در دانشنامه‌ی علایی که موجود است شرحی از مشکلات قانون ذکر نشده، و اصولاً دیگر خبری از ترجمه قانون ابوعبید نداریم.

رکن‌الحکماء در *مطرح‌الأنظار*، رساله‌ای در حفظ صحت نوشته‌ی سال ۴۹۵ق به جرجانی نسبت داده، و دهخدا همین رساله را خود دیده که تاریخ ۴۹۵ق دارد و به نام خوارزمشاه است. دیگر از این رساله خبری یافت نشد و قاعدتاً بیش و کم با بخش دوم کتاب

در داروخانه به مفهوم امروزی که نبض کسی را نمی‌گیرند، پس مقصود درمانگاه؛ یا بیمارستان نیشابور است. (خسرونامه، عطار ۳۳؛ تاریخ بیمارستان‌های ایران، ۸۹). حدود دو قرن و نیم پس از سید اسماعیل جرجانی، ابن‌بطوطه (د: ۷۷۹ق) از بیمارستان خوارزم یاد می‌کند: در خوارزم بیمارستانی هست که طبیعی شامی به نام صیهون آن را اداره می‌کند. صیهون از بلاد شام است. (سفرنامه ابوبطوطه، ۴۰۶؛ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ایگناتی یولیانوویچ، کراچکوفسکی، ترجمه ابو القاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹خ؛ سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ترجمه موحد، تهران، بنگاه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱خ)

نک: *تُحْفَةُ الطُّطَارِ فِي غَرَائِبِ الْأَمْصَارِ وَ عَجَائِبِ الْأَسْفَارِ* (نگارش: ۷۲۵ - ۷۲۹ق / ۱۳۲۵ - ۱۳۵۴م). رحله ابن‌بطوطه، ابن‌بطوطه ابو عبدالله محمد فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند ابراهیم لواتی طنجی (۷۰۳ - ۷۷۰ق)، چ. پاریس، ۱۸۵۳ - ۱۸۵۸؛ دیگر: چاپ فؤاد افرام بستانی، ۱۹۲۷م؛ دیگر چاپ علی منتصر کتانی در سال ۱۹۷۲م؛ دیگر تحقیق عبدالهادی التازی، چاپ فاس، مغرب، ۱۹۹۷م، پنج جلد، ۱۵۴۹ برگه.

<sup>۱</sup> نک: تاریخ طبرستان، برگه بیست و هفت.

دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

اغراض: اندر تدبیر حفظ‌الصحة: صفحات ۲۰۱ - ۲۴۳ کتاب حاضر، و کتاب سوم ذخیره خوارزمشاهی: اندر نگاه داشتن تندرستی (صفحات ۱۱۶ - ۲۱۲) مطابقت دارد.

اگر در تاریخ آن اشتباهی نبوده باشد، باید گفت: حدود ده سال پیش از انجام نوشتن همهٔ ذخیره، قسمتی از آن را نگاشته و به نام قطب‌الدین محمد خوارزمشاه نموده است، هر چند با ژرف‌نگری در ذخیره می‌توان دریافت که تحقیق در مدارک و نوشتن ذخیره حتی برای بزرگ‌پرتوانی هم‌چون جرجانی بیش از ده سال وقت برده است که مؤلف آن را به ویژه در روزگار اقامت در مرو نگاشته و چون در خوارزم مسکن گزید، همان را در سال ۵۰۴ق تنظیم و به نام خوارزمشاه تکمیل نمود.

جرجانی در دوران حکومت علاءالدوله آتسز خوارزمشاه به درخواست آن پادشاه که به پیروی از پدر، حامی و ارادت کیش سید بود و به سفارت و وساطت وزیر او ابومحمد صاحب فرزند محمد بخاری که او نیز در زمرة مشتاقان استاد بود، پیرانه‌سر، خلاصه یا کتابی دیگر را بر مبنای ذخیره نگاشت که بسیار گسترده‌تر از خفی علایی و یادگار است.

وی این کتاب را به یاد علاءالدوله، اغراض الطبیة و المباحث‌العلائیة نام نهاد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> نک: دیباچهٔ اغراض الطبیة. اغراض الطبیة و المباحث‌العلائیة، زین‌الدین ابوالفضائل سید اسماعیل فرزند حسین جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰م)، پژوهش حسن تاج‌بخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴خ.

دندان‌پزشكى جرجانى از كتاب أغراض

۹

أغراض الطبّية و المباحث العلائیه

نگارش

اسمعیل فرزند حسن فرزند محمد جرجانى (د: ۵۳۱ق)

تصحیح و تحقیق

دکتر حسن تاج‌بخش

انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۸۵خ

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

## دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۶۱۹-۶۴۷.

### کالبدشناسی

#### شناخت استخوان‌ها

استخوان جسمی است خشک و زمینی و سخت‌ترین اندام‌ها است او را جس نیست و بنیاد همه تن است و اعتماد حرکت‌ها بر اوست و استواری همه تن بدو است. و پاره‌های آن بسیار است.

بعضی آن است که قیاس آن قیاس بنیاد است چون مهره‌های پشت و سُرین.

و بعضی حصنی است که اندامی شریف در میان اوست چون قحف دماغ و چون تَنورَه تن.

و بعضی چون سلاح است که آفت و آسیب‌ها باز دارد، چون خارها که بر مُهره‌های پشت است.

و عدد پاره‌های آن دویست و چهل و هشت پاره است بدین تفصیل:

استخوان‌های سر و روی پنجاه و نه پاره است. بعضی آن است که پیوندهای آن محکم است و عدد پاره‌ها از درزها پدید آید که بر سر و بر رُخسار و قاعده بینی و سُکرَه چشم پیدا است.

از این جمله استخوان سر هفت پاره: دو پاره استخوان قحف است، از چهار درز اکلیلی و لامی و سهمی و قشری، هر یک از چهار حد پدید آید.

و چهار پاره دیوارهای سر است، یکی استخوان پیشانی و دو استخوان بناگوش و یکی استخوان پس سر و یک استخوان وَتَدی که حَمَال سر است و قاعده دماغ است و همه استخوان‌های سر بدو پیوسته است.

و چهار پاره استخوان‌های صُدغ است. از هر سوی دو پاره این استخوان‌های صُدغ ظاهر است و از جمله آن نیست که حد آن از درزهای سر پدید آید.

دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض



و استخوان‌های فک زَبْرَسُوپی این چهارده پاره است از این جمله دو پاره اصلی بینی و ظاهر است. دوازده پاره آن است که خد‌های این از درزها پدید آید و اندر کتاب ذخیره به شرح یادکرده آمده است. و دو پاره فک زیرین است و از بهر آن که دندان‌ها بر فک زیرین و زَبْرین نهاده است این را در جمله استخوان‌های سر و روی توان شمرد و عدد آن سی و دو است و جمله پنجاه و نه پاره باشد. (۲۳)<sup>۱</sup>

### شناخت ماهیچه‌ها

اما ماهیچه‌های اندام‌های روی چون ماهیچه پیشانی و رخساره و ماهیچه چشم و کناره بینی و لیف‌ها و فک زیرین، چهل و پنج عدد است.

اما ماهیچه‌های پیشانی با پوست آمیخته است، چنان که از پوست جدا نشود، و ماهیچه‌های لب و ماهیچه‌های مقعد همچنین. و تشریح ماهیچه‌ها اندر کتاب ذخیره خوارزمشاهی یاد کرده آمده است و آن چه از یادکردن آن اندرین کتاب فایده باشد، شرح آن گفته آید. از جمله آن، یکی ماهیچه رخساره است و آن دو ماهیچه است پهن از هر سوی یک ماهیچه و هر یکی چهار وَتَر است. یکی از وَتَرهای آن از خارِ مهره دوم رُسته است از مهره‌های گردن و گذر آن نزدیک گوش است. و در بعضی مردمان به گوش نزدیک‌تر افتد یا خود به گوش پیوسته باشد، بدان سبب بعضی از مردمان، گوش بتوانند جنبانیدن. و ماهیچه‌ها که حرکت‌های سر سوی پیش بدان باشد، یک سر این ماهیچه‌ها از استخوان چنبر گردن رسته است و از استخوان سینه و سر دیگر به استخوان بناگوش پیوسته است. هرگاه که کسی را قوت برجای باشد و سر پیش بر نتواند آورد آفت اندر این ماهیچه‌ها باشد، ضماض بر چنبر گردن و بناگوش و استخوان‌های سینه باید نهاد.

و هشت ماهیچه است که حرکت سر به سوی قفا بدان باشد، اوتار آن از مهره‌های گردن رسته است و به استخوان پَس سر پیوسته است، هرگاه که سر سوی پیش نتواند آورد، آفت اندرین هشت باشد؛ یا اندر بعضی، ضماض بر پَس گردن باید نهاد. و چهار ماهیچه است که حرکت سر به سوی راست و چپ بدان باشد، دو اندر پیش گردن و دو از پَس گردن آفت و درمان آن بر قیاس دیگر ماهیچه‌ها باشد. ماهیچه‌های حنجره و عَظْم لامی بیست و دو است، ماهیچه‌های حلقوم شش است.

<sup>۱</sup> شماره یادشده، شماره پایان صفحه از کتاب اغراض الطبییه، جرجانی است که به کوشش پژوهشگر بزرگ دکتر حسن تاج‌بخش با کمک انتشارات دانشگاه تهران به سال ۱۳۸۵ خ به چاپ رسیده است.

ماهیچه‌های زبان نُه است، اوتارِ شش ماهیچه از جمله این نه ماهیچه از کنار استخوان بناگوش رسته است که آن را عَظْمُ الحَجْرِي گویند و سوراخ گوش اندر این استخوان است. و از کنار استخوان پسِ سر دو ماهیچه از کنار فک زیرین رسته است. و ماهیچه نهم از عَظْمِ لامی رُسته است.

ماهیچه‌های کتف دوازده است هر کتفی را شش ماهیچه، سه ماهیچه از پسِ گردن رسته است و چهارم از عَظْمِ لامی. بر آمدن کتف نزدیک گوش بدین چهار ماهیچه است و دو ماهیچه دیگر از خارهای مهره‌های پشت رسته است، از هر دوازده، حرکت کتف به سوی زیر، بدین دو ماهیچه باشد. (۳۱)

### تشریح زبان

زبان، گوشتی است سپید و نرم، غشایی در وی کشیده و رگ‌های بسیارِ وریدی و سرخرگی در گوشت او پراکنده. سرخی لون او از خون رگ‌ها است و از عصب حس نصیبی تمام اندر غشای او آمیخته است، حس ذوق بدان است. و گوشت زبان دو شاخست همچون زبان مار، لکن به سبب آن که هر دو شاخ اندر یک غشا است، زبان، یکی است و غشای او نیز بدو شاخ است؛ لکن به هم پیوسته است و درزی به میان او پیدا است. (۴۳)

### لعاب که از بن زبان و کام آید

بباید دانست که آمدن آن، دماغ را و چشم و گوش و حلق و حنجره و دهانه شکمبه را سود دارد، خاصه‌اند زمستان و خاصه مردم مرطوب را، از بهر آن که اندر زمستان نموری‌ها بیشتر گرد آید و تدبیر آن با عاقرقرا، و مویزج، و مانند آن باشد که لختی بخایند. و به سرکه زیزی و به آبکامه و با سعتر و خردل و با ایارج فیکرا غرغره کردن نافع بود خاصه اندر گرمابه یا اندر جای گرم. (۲۳۵)

## داروهای تکی

## جانوری، کانی و گیاهی

## زیتون

از حب و دانه آن روغن کنند، آن را زیت الانفاق گویند، یعنی زیتی که از جهت نفقات کشیده باشند پیش از آن که تمام رسیده باشد، و آن چه از زیتون تمام رسیده کشند آن را زیت الرکابی گویند، یعنی اندر کاروان‌ها آرند. زیت انفاق قوی تر بود، سرد و خشک است به درجه اول. و زیت رکابی گرم و تر است باعتدال. و روغن زیتون دشتی همچون روغن گل است، صداع باز دارد. صمغ زیتون دشتی اندر کاواک بر دندان نهند سود دارد. برگ زیتون خاییدن، دمیدگی دهان ببرد، و افشره او عرق بازدارد. زیتون پرورده در نمک، شهوت طعام پدید آرد، شکمبه را قوت دهد. (۲۵۳)

## حُمَاض

انواع است، دشتی و بوستانی هست، و ترش و تفه است. سرشتی در جمله سرد دارد که به درجه اول بُوَد و خشک به درجه دوم است. و در وی قبضی است و ترش قابض تر است. دهان شویه کنند به افشره او درد دندان ببرد. و اندر شراب، پخته، یرقان سیاه زایل کند، برگ او دل آشوبی باز دارد و آرزوی گِل خوردن باطل کند و صفرا بنشانند. (۲۵۵)

## سَعْتَر

گرم و خشک است به درجه سوم، تحلیل کننده است. درد سرین زایل کند و خاییدن او درد دندان و سستی گوشت بن دندان را سود دارد و شکمبه و جگر سرد را سود دارد و حَبُّ الْقَرَع را بکشد. (۲۶۱)

## أَرْنَب

مغز خرگوش بریان کرده خداوند رعشه را سود دارد و با مَسْکِه بر دندان کودکان طلی کنند، هنگام دندان برآمدن، دندان باسانی برآید. (۲۶۹)

دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض

## حَبَّه

از مار گوشت و پوست و شوربا و نمک، دارو است و گوشت ماده نافع تر است و پوست نر به کار آمده تر. اما گوشت و شوربا که با نمک و شبت و نخود پزند فزونی‌های بد را به ظاهر پوست افکند و شپش بسیار پدید آید و همه حاست‌ها تیز گردد و قوت حیوانی باز آید.

و مجذوم را و خداوندِ خوک<sup>۱</sup> را و اوجاع عصب‌ها را سود دارد.

و طبیح او بر مجذوم طلی کنند سود دارد.

او را نمکسود کنند، نمک او سود دارد، پوست او اندر سرکه بجوشانند و بدان سرکه دهان شویه کنند، درد دندان ببرد. (۲۷۴)

## لبن

شیری که بد باشد اخلاط را تباه کند و بدین سبب است که شیر دایه که بچه را شیر دهد، بیاید گزید تا بد نباشد.

همه شیرها عصب‌ها را و دندان‌ها را و صداع را زیان دارد و تاریکی چشم و شبکوری آرد. (۲۷۵)

## مَسْکَه

طبع را نرم کند، سینه و شش را سود دارد، ماده نزله را بپزند، با عسل اندر دندان بچگان طلی کنند، دردها که ایشان را وقت برآمدن دندان بود، زایل کند.

۱. خداوند خوک: آماس سخت گردن؛ یا آماس خنازیر. خنازیر [خَ نَ اِ زَی زَا] (اج) = آماس گلو || خوک‌ها || دژپه، دژپه

خنازیر: *Scrofula: lymph nodes* آماس سلی گره لنفاوی که در پی التهاب رگ‌های لنفی و سل استخوانی است که به کندی پیشرفت می‌کند (هوشمند). آماسی سخت گردن در زیر آرواره پایین (یا گره لنفی زیر بغل و یا در پستان و جز آن) پدید می‌آید. در بیشتر موارد از التهاب حاد لوزه‌ها و یکی آماس‌های ریشه دندان؛ و یا دمل‌های چرکین بخش‌های بالایی گره لنفی زیر بغلی؛ و یا دمل‌های بخش‌های پایینی گره لنفی پستان است. ولی واژه خنازیر بر آماس گره لنفی گردن زیر فک پایین گفته می‌شود. آماس گره‌های لنفی گردن، سل غدد لنفاوی *Scrofula* آماس غده‌ای شکل در گلو. (ناظم الأطباء)

تورم سلی غدد لنفاوی است و علتی است شبیه به سعله (مقصود تورم عادی غدد لنفاوی یا تومورهای زیر پوستی است) فرق میان این وسعه آن است که خنازیر به لحم (گوشت - بافت) پیوسته است و از این جهت از جای خود حرکت به جوانب. این ورم را خنازیر از آن جهت گویند که خنزیران (خوکان) را بیشتر افتد و این ورم هم چون سعله بود، ولی نسبت به آن میل به سختی دارد و بیشتر در گوشت نرم پدید آید (رنجبر، ۱۸۲).

تن را طلی کنند، پوست را نرم کند و فربه کند. (۲۷۶)

### إسقیل

این پیاز موش است، و پیاز موش از آن گویند که موش را بکشد. پختن و بریان کردن، قوّت تیزی او بشکند.

قومی گویند او بلبوس است و برخلاف آن است اما لون بصل الفار زرد است و به سپیدی زند و آن چه لختی به رنگ بنفشی گراید و درفشان بود و در طعم او با تلخی و تیزی حلاوتی باشد آن بهتر است. گرم است به درجه سوم و خشک با نزدیک آن، عصبهای با سلامت را اندک مایه زیان دارد با آن که در اوجاع مفاصل و عرق النساء سخت نافع است، خاصه شراب که از وی و از سرکه وی سازند. مصروع را و خداوند مالیخولیا را سود دارد.

و با انگبین، سرفه کهن و ضیق النفس و درشتی سینه زایل کند و سرکه او بن دندان را سخت کند و بوی دهان را خوش کند. (۲۸۸)

### جَلنار

شکوفه انار پارسی است.

قوت او هم چون قوت شحم انارست و افشره او همچون افشره لِحیة التیس است. در داروهای ریش بن دندان و دهان داخل کنند. (۲۹۴)

### جوزبوا

گرم و خشک است اندر آخر درجه دوم.

جگر و سپرز را قوت دهد و دهانه شکمبه را و خداوند عسرالبول را سود دارد و قی بازدارد و خداوند اوجاع مفاصل سرد را سود دارد. و بوی دهان خوش گرداند و در دهان گرفتن، لقوه و استرخا را سودمند بود. (۲۹۴)

### جوزطرفا

گرم ازو است. اندر حرارت معتدل است و اندر خشکی به آخر درجه اول است.

گروهی گفته اند: سرد است به درجه اول. اندر سرکه و آب بیزند سپرز را نرم کند.

و با سرکه دهان شویه کنند درد دندان ساکن کند و اندر سیلان خون نافع است. (۲۹۴)

**وَج**

بیخ نباتی است که اندر آب روید هم چون نباتی که آن را بردی گویند، گرم و خشک است به درجهٔ دوم. گرانی زبان را و درد دندان را و تشنج و کوفتگی عصبها و شکمبه و جگر سرد را سود دارد. و سپرز را لاغر کند و فراموشی را زایل کند و ادرار کند و درد رودها را ببرد. (۲۹۸)

**زَبِیق**

سیماب است، سرد و تر است به درجهٔ دوم، بخار او فالج و رعشه آرد، دود او شنوایی ببرد و بینایی را ببرد و بوی دهان ناخوش کند و اگر مُصَعَّد کرده، کسی را دهند زهر باشد و درمان آن شیر تازه بود. و موش را و شپش را که در جامه بود بکشد و با روغن گل، داروی کپرست. (۲۹۹)

**زَرْنِیخ**

زرد است و سرخ است و سپید است، گرم است به درجهٔ سوم و خشک به درجهٔ دوم، موی را ببرد و با پیه و روغن اندر داروی کپر به کار آید و ریش سر را سود دارد.

و زرنیخ سرخ اندر خوره بینی و ریشهای دهان سودمند بود. (۲۹۹)

**زَنْجَفَر**

گرم و خشک است به آخر درجهٔ دوم، جراحتهایا را برویاند و سوختگی آتش را سود دارد. و خورده شدن دندان باز دارد. (۳۰۰)

**زَنْجَار**

گرم و خشک است به درجهٔ چهارم، ریشهای پلید را سود دارد و زنگار که از آهن و سرکه کنند. گوشت بُن دندان را سخت کند و اندر داروی ریش چشم به کار آید. (۳۰۰)

**زُجَاج**

آبگینه، گرم است به درجهٔ اول و خشک به درجهٔ دوم و قابض است. و دندان را سپید کند، او را بسوزانند.

و با شراب بدهند، سنگ گرده را بریزاند. (۳۰۰)

### زَراوَنَد

دراز هست و گرد هست.

گرم است به درجه سوم و خشک به درجه دوم.

دندان‌ها سپید کند و بن دندان سخت کند، خاصه گرد.

و طویل آن ریش‌های پلید را پاک کند و گوشت رویاند و اندر داروی کپر به کار آید.

و هر دو نوع، خداوند صرع و ضیق النفس را و درد پهلوها را و فواق (سکسکه) را سود دارد. (۳۰۰)

### حَصَصُ

هندی است و مکی.

هندی موی را قوت بیش دهد و اندر وی تحلیل است و قبضی بی خشکی.

و مکی آماس را سودمندترست.

و هندی ریم آمدن و ریش‌های گوش را سود دارد و ریش دهان و آماس گوشت بن دندان‌ها را و درد چشم را سود دارد. (۳۰۰)

### طَباشیر

ریش دهان را سود دارد و خداوند تپش دل را قوت دهد و آمدن صفرا به شکمبه باز دارد.

خوردن و طلی کردن تشنگی بنشانند. (۳۰۰)

### طَرَفَا

برگ گز، بر آماس نرم ضماذ کنند.

و دود او ریش‌ها و بترهای تر را خشک کند.

خاکستر او بر سوختگی آتش کنند سود دارد و گوشت فزونی را بخورد و ریش‌های پلید را خشک کند.

برگ او اندر شراب بپزند و دهان شویه کنند درد دندان و خورده شدن باز دارد. (۳۰۳)

## یتوع

هر نباتی که شیر دهد یتوع است؛ لکن آن چه معروف است هفت نوع است. عَشْر و شُبْرُم و لاغیه و عَزْطَنِیثَا و ماهودنه و مازریون و فَنُطَافیلون، این پنج برگ گویند، گُشَنده است و همه زیان کار است. و یتوع مطلق لاغیه را گویند.

و گفته اند که شیر او این است که بعضی مردمان تریاق فراوی گویند و بوسنجی نیز گویند<sup>۱</sup> و نباتی دیگر است مانند نبات خرفه برگ او گردتر از برگ خرفه و نرم تر از آنست و ساق او سرخ. شیر یتوع، او بر دندان مالند بریزاند و بیفکند و حوالی دندان از وی نگاه دارد. بیخ او اندر سرکه بجوشانند و دهان شویه کنند درد دندان بنشانند. (۳۰۳)

## کافور

سرد و خشک است به درجه سوم.

با سرکه و با آب مورد و با آب باذروج، خون آمدن از بینی باز دارد و صداع گرم را سود دارد و خورده شدن دندان را فرود آرد تا زیادت نگردد و اسهال صفرایی باز دارد و بی خوابی آرد. (۳۰۴)

## لسانُ الحَمَل

سیلان خون باز دارد و این منفعت از برگ او و تخم او یافته شود.

برگ او بر آماس گرم و آتش پاریسی و ریش های پلید نهند سود دارد.

<sup>۱</sup> ابوعلی سینا گوید: لاغیه... به گمانم این همان درختچه باشد که آن را فراوه و بوسنج التریاق نیز می نامند (قانون، کتاب ۲، برگه ۲۰۰)

لاغیه *Euphrasium*: (Lāghia) *Euphorbia officinarum* (قاموس)

لاغیه: نوعی از یتوعات است و گل زرد دارد مانند گل سیب و ورق وی به زردی زند و ورق اندک داشته باشد و در دامن کوهها بسیار بود و چون بشکنند شیر بسیار دارد و زنبور عسل بر گل وی چرا کند و بعضی گویند نبات شملیز است فی الجمله طبیعت آن گرم و خشک است در سوم و گویند در چهارم و از خواص وی آنست که اگر در مقام که ماهی بود در آب اندازند ماهیان بر روی آب افتند و لین وی مسهل آب زرد بود و استسقا را نافع بود و ورق وی چون بپزند و بخورند همین عمل کند و اگر ورق وی بکوبند و عصیر آن بیاشامند مسهل قوی بود و فعل وی اقوی بود از لین ولیکن لبن مقوی بود و بدل آن فراسیون بود. (اختیارات، ۳۸۹؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۷، ۲۲۵؛ جامع لمفردات بیطار، ج ۴، ۹۱).



و داء الفیل را نگذارد که زیادت گردد و او را بگذارد.

بیخ او بخایند درد دندان زایل کند. (۳۰۶)

### مُرّ

گرم و خشک است به درجهٔ سوم.

اندر دهان نگاه دارند، بوی دهان خوش کند.

و آب آن که به حلق فرو رود درشتی حلق و سُستی شکمبه زایل کند و سرفهٔ تر را و درد پهلو را و تنگی نفس را سود دارد و آواز صافی کند.

و با شراب و شبت بر بغل دست طلی کنند بوی ناخوش ببرد و با شراب، دهان شویه کنند دندانها را سخت کند و عفونت زایل کند و خورده شدن باز دارد.

و اندر طبیح افسنتین یا اندر طبیح ترمس بدهند مقدار یک باقلی حب القرع را پاک کند و بچه را بیفکند. (۳۰۸)

### نسرین

گرم و خشک است به درجهٔ سوم، عصبها را سود دارد.

افشرد او کرم را که اندر گوش بود بکشد و آوازا که اندر گوش افتد ببرد و درد دندان را سود دارد.

و نسرین دشتی بر پیشانی مالند صرع زایل کند و سدهٔ بینی بگشاید. (۳۰۹)

### سُعد

قابض است و خشک کننده است.

دهانه‌های رگها بگشاید و بادها بشکند و اخلاط را بسوزاند و به جذام ماند.

اندکی از وی بوی دهان خشک کند و شکمبه و جگر را گرم کند و ادرار بول کند و سنگ گرده بیرون آرد.

و خداوند پیشابدان سرد را سود دارد و گرده را گرم کند و عفونت که اندر بینی بود پاک کند و سستی گوشت بُن دندان را سود دارد.

(۳۱۰)

## سادج هندی

گرم و خشک است به درجهٔ دوم، بوی دهان خوش کند و شکمبه و جگر را سخت نافع است. و ادرار بول کند. (۳۱۱)

## عاقِرَقَرَحَا

گرم و خشک است به درجهٔ سوم. او را بخایند، نموری‌ها از سر فرود آرد. و اندر سرکه بجوشانند و دهان شویه کنند، درد دندان را زایل کند و گوشت دندان، سخت کند. (۳۱۴)

## عَفْص

سرد و خشک است به درجهٔ دوم، با سرکه بر قوبا طلی کنند سود دارد. اندر آب بپزند قروح امعا و اسهال کهن باز دارد. بر آتش نهند تا سرخ شود و اندر سرکه افکنند نموری‌ها را از دندان و زبان بازدارد. (۳۱۵)

## تَنْبُول

دارویی است که سرد است به درجهٔ اول و خشک به درجهٔ دوم. شکمبه را و گوشت بن دندان را سود دارد. (۳۲۳)

## خَرْبِق

دو نوع است سیاه و سپید. اما سپید، گرم و خشک است اندر درجهٔ دوم و سیه، گرم و تر است. با پست و غسل بسرشند موش را بکشد و خوک را و سگ را بکشد و اندر طلی کردن کپور و طلی بهق و برص، سخت نافع است. و قی آورنده است. اگر با سرکهٔ پخته دهان شویه کنند، درد دندان زایل کند. (۳۲۳)

## داروهای ترکیبی

## صفت خَلُّ العنصل

بگیرند: پیاز دشتی و آن را پاک کنند و به کارد چوبین پاره کنند و یک من از این پاک کرده و در نه من خل الحَمَر کنند و شصت روز اندر آفتاب بنهند.

و بعضی پیاز را پاک کنند و اندر سایه خشک کنند.

و بعضی پس از آن که اندر سرکه نهاده باشند، شش ماه نگاه دارند، پس به کار دارند.

قصبه شش را پاک کند و آواز صافی کند.

مصروع و مَعْتُوهُ و خداوند عِرْق النسا را و سپرز صلب را سود دارد و بَصْر را تیز کند و قوَت دهد.

و دهان شویه کردن بدان گوشت بُن دندان را سخت کند و دهان خوش بوی کند.

شربت از وی و از سکنجبین عنصلی اندک اندک دهند و به تدریج بیک و قیه رسانند تا یک و قیه و نیم، طبع فرود آرد. (۳۳۱)

## گوارشن

## گوارش تُرنج

که بادها را بشکند و طعام بگوارد و بوی دهان خوش کند.

پوست ترنج سی درم، قرنفل، گوزیو، دارپلپل، خیربوا، دارجینی، خاولنجان از هر یکی یک درم، مشک تبتی دو دانگ و نیم بانگبین

مصفی بسرشند، شربت دو درم. (۳۵۶)

## انوش دارو

مفّرحی آزموده است، گونه روی صافی کند و بوی دهان و بوی عرق خوش کند و جگر را سخت کند و نافع است، پیش از طعام و پس

از طعام خوردن رواست، طعام بگوارد.

**بگیرند:** گل سرخ شش درم، سُعد پنج درم، قرنفل، مصطکی، سنبل، اسارون از هر یکی سه درم، قرفه، زرنب، زعفران، بسباسه، قاقله، هال، گوزبوا از هر یکی دو درم، همه بکوبند و ببیزند و بیامیزند. و یک رطل بغدادی شیر آمله اندر چهار من و نیم آب ببیزند تا دو بهر برود و بمالند، و یک من شکر؛ یا انگبین بر نهند و به قوام آرند و داروها بدان بسرشند.

شربت از یک مثقال تا دو مثقال. (۳۶۳)

### سجزینا بزرگ

خداوند مزاج سرد را و خداوند بادهای غلیظ را و درد دندان را و خورده شدن آن را و قولنج را و عسر البول بلغمی را سود دارد، سده جگر را بگشاید، شکمبه را گرم کند.

**بگیرند:** گندیستر، افیون، دارچینی، اسارون، فو، مُر، دوقو از هر یکی یک درم، پلپل، دارپلپل، بیرزد، قسط از هر یکی شش درم، زعفران نیم درم. بیرزد با انگبین بگدازند و داروها بکوبند و ببیزند و بدان انگبین بسرشند و شش ماه نگاه دارند، شربت نیم مثقال اندر آب گرم. (۳۶۳)

### ایارج فیقرا

فیقرا به لغت یونانیان تلخ است و اصل این ایارج صبر است، فیقرا بدین سبب گویند.

**روش ساخت:** سنبل، سلیخه، مصطکی، دارچینی، اسارون، حب البلسان، عود البلسان و زعفران از هر یکی یک جزو، صبر سقو طری دو هم سنگ همه داروهای شربت تمام، دو درم.

بباید دانست که طبیبان از بهر هر بیماری اندر ایارج فیقرا تصرفی کرده اند و چیزی در افزوده اند، و چیزی به عوض چیزی نهاده. از جهت خداوند صداع گرم و خداوند غثیان و قی به عوض زعفران، گل نهاده اند و گاه باشد که به عوض اسارون کبابه کنند تا لطیف تر آید و فجاج اذخر در افزایشند تا سحج که از جهت صبر افتد باز دارد.

و بعضی یک جزو مقل کنند تا امعا را از مضرت صبر نگاه دارد.

و بعضی از جهت مردم محروم، صبر مغسول کنند و بعضی ایارج را به انگبین بسرشند استفراغ زودتر و تمام تر کند.

استفراغ ایارج اندک است اعضای غذا را پاک کند و نموریها از دماغ فرود آرد.

خداوند لقوه و گرانی زبان را و استرخاء پیشابدان و اندامها و اوجاع مفاصل و قولنج را سود دارد.

و بعضی طبیبان افشرة غافت در افزایشند از جهت پاک کردن جگر و بعضی قرنفل در افزایشند و بسباسه و گوزبوا و اسطوخودوس.

اما قرنفل از جهت خداوند سودا، بسباسه و گوزبوا از جهت خلط غلیظ، و اسطوخودوس از جهت پاک کردن دما. بدین **نسخه ساخت سازند:** حب ابلسان، سلیخه، مصطکی، سنبل، دارچینی، اسارون، فجاج الاذخر، قرنفل، گوزبوا، بسباسه و افسره غافت از هر یکی یک درم، زعفران نیم مثقال، حُصُص چند وزن همه داروهای و خداوند بواسیر را شاید این نسخه. (۳۷۸)

### حبی که بوی دهان خوش کند و بوی چیزی که خورده باشد، ببرد

**بگیرند:** گوزبوا، فاقله، فوفل، قرنفل، دارچینی و خاولنجان از هر یکی یک درم، کافور نیم‌دانگ، مشک دو دانگ، حب‌ها کنند چند نخود.

از جهت کسی که سردی بر وی غلبه دارد، کافور بکنند و زنجبیل و بسباسه و کبابه در افزایشند. و از جهت کسی که پیوسته دهان او رطوبت‌ناک باشد، یک مازوی بی‌سوراخ و نیم درم نمک هندی زیادت کنند. (۳۹۰)

### دهان شویه

#### غرغره آماس گرم

از جهت آماس گرم که اندر زبان باشد.

آب برگ عنب‌الثعلب، گر آب کشنه (کسنه)، اگر طبیخ عدس بگیرند و بدان غرغره کنند.

#### غرغره آماس بلغمی

اندر غرغره که نخست اندر اول باب یاد کرده آمده است تصرف می‌باید کرد و می‌فرودن و می‌کاستن باندازه حال آماس بلغمی؛ و گرانی زبان که از رطوبت بود، زایل کند.

#### غرغره‌ای که فرود آمدن کام را بازدارد، اگر فرود آید

اناردانک ترش، مازو، سماق، راستاراست بکوبند و ببیزند و اندر شیر گاو فرغار کنند یک شبانه‌روز و بدان شیر غرغره کنند.

#### غرغره فرود آمدن کام را که از تری بود سود دارد

سماق پنج درم، شَبّ یمانی بریان کرده سه درم، نمک طبرزد سه درم، گل سرخ، تخم گل از هر یکی دو درم، همه کوفته و بیخته با شراب خرتوت به کار دارند. (۳۹۲)

### دارویی که گرانی و سستی زبان ببرد

نوشاذر، پلپل، عاقرقرا و خردل سپید راستاراست، کوفته و بیخته هر روز چند بار زیر زبان و بن زبان بدان بمانند. (۴۱۳)

### صفت داروی دمیدگی دهان

طباشیر، تخم گل، لسان‌الحمل، هلیله زرد، گلنار، برگ زیتون، کزمازو، شبّ یمانی و شیاف مامیثا، راستاراست کوفته و بیخته، به شب اندر دهان پراکنند.

### صفت دارویی دیگر برای دمیدگی دهان را که سیاه باشد

برگ زیتون، افاقیا از هر یکی ده درم، شبّ یمانی چهار درم، قلقطار چهار درم، بیخ سوسن سی درم، سعد چهار درم، زعفران یک درم، همه کوفته و بیخته اندر دهان پراکنند.

### صفت دارویی که دندان سیاه را بزدايد

قنبیل ده درم، پلپل چهار درم، حماما سه درم، شاذج هندی دو درم، مازوی سوخته هشت درم، بکوبند و ببیزند و بدان مسواک کنند. (۴۱۳)

### صفت سنونی

که دندان‌ها را بزدايد و بوی دهان خوش کند و نموری‌ها از بُن دندان بیارد.

**روش ساخت:** زَبْدُ الْبَحْرِ دو درم، نمک بریان کرده ده درم، عود سوخته پنج درم، جو سوخته، سفال چینی، کزمازو، گلنار، عاقرقرا، قرنفل، شاذج هندی، سُعد، گُل سرخ و سماق از هر یکی پنج درم، سعتر، شیخ سوخته و زراوند طویل از هر یکی سه درم، سُک، حب الّاس، اقماع الزّمان از هر یکی چهار درم. (۴۱۴)

### بیماری‌ها

#### اندر نشانه‌هایی که از اندام‌های مشارک دماغ جویند

و آن چه از گردن و از لَهَاء و از دندان‌ها جویند آن است که سَطْبِرِي گردن و تمامی آن اندر درازی و کوتاهی، نشان قوت دماغ باشد خاصه که سر بزرگ باشد و گردن و سینه درخور آن، کوتاهی و باریکی گردن بر ضدّ آن نشانی دهد. پدیدآمدن آماس‌ها و ریش‌ها بر گردن،

نشان ضعیفی قوت هضم دماغ باشد، و دفع شدن فزونی‌ها به گردن فرود آمدن. و آماس لوزه‌ها و لهاة هم بدین سبب باشد و به شهر من لهاة را ملاژه گویند؛ و سبب تباه شدن دندان‌ها و لون آن همین باشد. (۴۴۷)

### اندر کفتگی لب

سبب آن سوء المزاج خشک باشد که پیوسته می‌طرفد و پوست باریک از وی بر می‌خیزد.

و اگر با آن حرارتی باشد پیوسته می‌سوزد و از آب و هوای خنک راحت یابد.

درمان، هر شب، ناف و مقعد، به روغن بنفش چرب کردن و خیار بادرنگ بریده بر هم مالیدن و آن کفک که پدید آید مالیدن.

و لعاب اسبغول، مالیدن و خوردن سود دارد.

و بگیرند: موم زرد و روغن گل، و موم روغن سازند. و اسفیداج ارزیز و مازو کوفته و نشاسته و کثیرا راستاراست کوفته و بیخته، در موم روغن بسرشند و طلی کنند.

و پوست که زَندرون خایه مرغ باشد با پوست که زَندرون نی باشد بر روی آن نهند و بگذارند.

و اگر شادنج عدسی و زردچوبه و مرداسنگ زیادت کنند روا باشد. و طعام از کشک جو و پایچه بره و خایه مرغ نیمبرشت سازند. (۵۶۴)

### اندر باسور لب و گوشت فزونی

بباید دانست که گوشت لب با پوست آمیخته است و از پوست جدا نیست، چون گوشت اندام‌های دیگر.

و مزاج و ترکیب لب هم چون مزاج و ترکیب مقعد است. و مری و مقعد و رودها به هم پیوسته است و از جانب بالا، لب، نهایت مری است و از جانب زیر مقعد نهایت روده است.

و بیماری‌ها که بر مقعد افتد بر لب همان افتد، چنان که بر لب کفتگی افتد بر مقعد نیز افتد و کفتگی مقعد را شقاق<sup>۱</sup> گویند.

<sup>۱</sup> شِقَاقُ الْمَقْعَدِ: *Fissure of anus; rupture of anus*

شقاق مبرز (مقعد): *Chapping Anus (Anus)* ترک و شکاف-های متفرقه در اطراف مقعد. (رنجیر، ۲۵۰)

شقاق: اگر از امتلا بود رگ زند با سلیق یا صافن و اگر حرارت باشد سپیده خایه مرغ و روغن گل اندرهاون سرب ساینده تا سیاه شود و طلا کنند و اگر حرارت کمتر بود مغز ساق گاو با خمیر که از آرد جو بود بسایند و مرهم کنند و اگر بیزند و خمیر جو و مغز ساق گاو برابر کنند. خداوند مزاج

سرد را سود دارد. (یادگار، ۱۴۲)

و هم‌چنان که بر مقعده باسور و گوشت افزونی افتد بر لب نیز افتد. و انواع سوء المزاج نیز بر هر دو افتد. **درمان**، اما باسور لب را و گوشت فزونی را بردارند و ببرند چنان که باسور مقعده را به داروهای تیز بردارند. و اگر خداوند علت طاقت دارو ندارد، روغن گاو کهن با دارو بیامیزند تا تیزی دارو کمتر شود. و گوشت فزونی که بر بُن دندان پدید آید، قَلَقند و مُر بر وی کنند آن را بخورد و نیکو کند. (۵۶۵)

### اندر خوره که بر لب و گوشت بُن دندان افتد

سبب این علت، خلط تیز باشد که گوشت را بسوزد و بخورد.

**درمان**، نخست رگ قیفال زند یا بر پس‌گردن حجامت کنند. و اگر حاجت آید چهار رگ زند یا آن دو رگ که زیر زبان باشد. پس به داروی مُسهل استفراغ کنند چون اقراص بنفشه.

**حب صبر** بدین صفت: صبر دو درم، هلیله زرد یک درم، گُل سرخ، مصطکی از هر یکی دو دانگ، سقمونیا دانگی و نیم، کثیرا دو دانگ، حب کنند بآب کشنه.

و از همه شیرینی‌ها و از گوز و از شیر و دوغ پرهیز کنند. و طعام از غوره و سماق و زرشک و نارदानک و نیشو<sup>۱</sup> و تفشیل بآب غوره و عدس.

و اندر اول علت، سماق را به گلاب تر کنند و به دست بمالند و بپالایند و بدان دهان شویه کنند. شبِ یمانی بر کفچه آهنین بر آتش نهند تا سرخ شود و به سرکه در افکنند پس خشک کنند و نرم بسایند، از این شب یک جزو با دو جزو نمک طعام بیامیزند و بر آن موضع می‌کنند. و ماهی طریخ نمکسود بر آتش نهند تا سرخ شود و بسوزد پس آن را بکوبند، یک جزو از این ماهی و دو جزو گل سرخ بیامیزند و بر آن موضع می‌کنند.

**و اگر گوشت بُن دندان کمتر شود، بگیرند:** کندر، و زراوند گرد و دم‌الاحوین و آرد کرسنه و بیخ سوسن راستاراست، به سرکه عنصل و انگبین بسرشند و طلی کنند. و اگر علت محکم باشد، قرص نوشادر با قرص قَلَقند و زنگار به کار دارند تا خون بد پاک برود. **بگیرند:** برگ مورد و پودنه دشتی و گلنار و گزمازو و مازوی سبز و عاقرقرحا و پوست انار ترش همه را نیم‌کوفته اندر سرکه بپزند و بدان سرکه، دهان شویه کنند تا گوشت سخت شود و جراحت برود.

<sup>۱</sup>- زرشک و انارदानه و بینو: پ



و هرگاه که علت پاک شود، مرهم سفیداج طلی کنند تا گوشت برآرد، و به چیزهای قابض که یاد کرده آمد است دهان شوییه کنند، تا گوشت نو، سخت شود.

### اندر سست شدن گوشت بُن دندان

نخست بیاید آزد تا خون برود و بیاید مزیدن، و آن چه بر می‌آید می‌انداختن و صبرکردن تا خون بازایستد. پس به آب‌های قابض که اندر باب گذشته یاد کرده آمدست دهان شوییه کردن. و گل سرخ با اقماع و جفت بلوط و گلنار و حب آس و خرنوب نَبَطی و سماق پاک کرده و سُعد و دارپلپل راستاراست بکوبند و ببیزند و اندر بن دندان‌ها می‌کنند.

### اندر دمیدگی دهان و بثرها و ریش‌ها

سبب دمیدگی و بثرها که اندر دهان پدید آید، گرمی شکمبه باشد و بخارها که از وی بر آید و به تازی این بثرات را قُلاع گویند. و آن چه کهن گردد و به گوشت فرو شود آن را فُروخُ الحَبیثه گویند. و ماده قُلاع بعضی را خون باشد و بعضی را صفرا و بعضی را بلغم و بعضی را سودا.

**علامت‌ها،** آن چه خونی باشد سرخ باشد و با لعاب بسیار باشد. و صفراوی، به زردی میل دارد و سوزان‌تر باشد. و بلغمی، سپید باشد و آب‌دهان بسیار آید و سوزش نباشد. و سودایی، سیاه باشد و درد و سوزش اندک باشد.

**درمان،** این عارضه کودکان را بسیار افتد و سب آن بدی شیر باشد، مُرضعه بَدل باید کرد، یا شیر به صلاح باز باید آورد به فصد و حجامت و پرهیز.

اگر ماده خونی باشد، طعام آن چه بدان لایق باشد.

و اگر صفراوی باشد مَرَضه را به آب میوه استفراغی فرمایند به آب انارترش و شیرین یا شیرخشت یا به مطبوخ هلیله زرد.

و اندر دهان کودک، طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آرد عدس و اندکی کافور می‌پراکنند.

و اگر بلغمی باشد، مَرَضه را لختی بلغم کم فرمایند کرد و هر بامدادی گلنگبین دهند. و غذا قلیه خشک و نخود آب با سعت و زیره و کرویاء. اندر دهان کودک اندکی مامیران و سُعد و حنّا و شَبّ یمانی می‌پراکنند.

و اگر سودایی باشد استفراغ سوداکنند و از غذاهای سودایی پرهیز فرمایند. و مامیران و سعد و حنا اندر دهان کودک می‌پراکنند، و

اگر پراکندن دشوار باشد، اندر بُن دندان‌ها و زبان مالند، و اگر اندر آب ببیزند و دهان کودک بدان آب بشویند، صواب باشد.

و اما بزرگتران را استفراغ‌ها کنند هم بر این قیاس.

و اندر قُلاع خونی و صفراپی، شراب خرثوُث اندر دهان داشتن و بدان دهان‌شویه کردن سود دارد. و برگ زیتون، برگ حُمّاض، برگ رزو و زرک اندر ریختن و و دهان‌شویه کردن سود دارد. و حنا، گزمازو، آرد عدس، گلنار، طباشیر و سماق سوده اندر دهان می‌پراکنند. و آن جا که صفرا غالب‌تر باشد، صندل، گشنیز خشک، کافور و تخم خرفه زیادت کنند. و آن جا که لعاب بسیار افتد، مازو و برگ عنب‌الثعلب خشک کرده و اندر گلاب حل کرده یا افاقیا به گلاب حل کرده یا حُصُص به سرکه پخته، آن سرکه اندر دهان گرفتن، و حضض بدین صفت کرده قلاع سفید و سرخ را سود دارد. و قلاع بلغمی کهن را برگ زیتون و افاقیا از هر یکی ده درم، شبّ یمانی و قلقطار از هر یکی درمی و نیم، ایرسا دو درم، سُعد دو درم، زعفران، کبابه از هر یکی چهاردانگ بسایند و به کار دارند.

**و سودایی را بگیرند:** زرنیخ سرخ، عاقرقرا، مُر، شبّ یمانی، ایرسا، نوشادر، از هر یکی راستاراست، به قطران بسرشند و اندر صرّه بندند و به گِل اندر گیرند و به آتش اندر نهند تا بسوزد، و بسایند و به کار دارند. و از پس آن داروها، دهان را به سرکه، که حبّ آس و گزمازو اندر وی پخته باشند بشویند و بدان دهان‌شویه کنند. (۵۶۶ - ۵۶۷)

### اندر آب‌آمدن از دهان

**اسباب** آب‌آمدن اندر خواب از دهان، بسیاری رطوبت باشد اندر شکمبه گرم، یا حرارتی عارضی که نموری‌ها را که حوالی کام و زبان باشند تحلیل کند، چون حرارت روده یا سردی شکمبه و بسیاری رطوبت رقیق اندر وی.

**علامت‌ها،** اما علامت گرمی شکمبه آن است که غذا و داروی گرم احتمال نکند. و علامت بسیاری و رقیقی رطوبت آن است که با گرمی شکمبه تشنگی کمتر باشد، و اندر تدبیرهای تری فزاینده رنج بیند. و علامت حرارت عارضی آن است که چون تسکینی کنند، باز ایستند.

و علامت سردی و تری شکمبه آن است که طعام‌ها و داروهای خشک موافق افتد، و از قی منفعت یابد.

**درمان،** خداوند شکمبه گرم را رگ باسلیق باید زد و شراب‌ها و غذاهای خنک فرمودن. و خداوند شکمبه سرد و تر را قی فرمودن و هر هفته ایارج فیقرا دادن با نمک هندی و انیسون و نانخواه ترکیب کرده، پس تریاق بزرگ و گوارشن‌ها دادن.

و غذا قلیه‌های خشک و گوشت بریان کرده با سیر و خردل و پلپل و زیره و نانخواه.

و هر شب یا هر بامداد اندکی نان خشک با آب‌کامه بخورد.

و خداوند شکمبهٔ سرد و گرم را هر بامداد یک دسته برگ کسنه با یک درم نمک درشت و از پس آن پنج درم اطریفیل کوچک دادن، سود دارد. (۵۶۸)

### اندر ناخوشی بوی دهان

سبب ناخوشی بوی دهان رطوبتی باشد عفن، و آن عفونت یا از بیخ دندان‌ها باشد، یا اندر گوشت بن دندان، یا مزاج سطح دهان، اعنی پوست زندرون دهان تباه باشد و گرم، چنان که رطوبت دهان را از حال بگرداند؛ یا آن عفونت اندر شکمبه باشد. و مادهٔ عفونت؛ یا صفرا باشد؛ یا بلغم. و باشد که عفونت اندر شش افتد، چنان که خداوند سل را افتد.

**علامت‌ها**، آن جا که سبب مزاج سطح دهان باشد، بامداد و هر وقت که یک ساعت دهان بر هم نهاده دارند، رطوبت دهان او زرد شود و لزج و ناخوش بوی. و هر وقت که مسواک کند و دهان بشوید ناخوشی زایل شود.

و آن چه که سبب اندر بیخ دندان باشد، هم‌چنین باشد، هرگاه که غرغره کند و خلال کند و مادهٔ عفونت پاک کند، دهان خوش بوی گردد و باز معاودت کند. و اگر ماده گرم است دندان‌ها زرد باشد. و اگر سرد است یا به کبودی گراید یا به سبزی.

و آن جا که سبب اندر بُن گوشت بُن دندان باشد، گوشت سست باشد و ناخوشی به مسواک زایل شود و باز معاودت کند.

و آن جا که سبب اندر شکمبه باشد از سوءالهضم و آروغ ترش یا گنده خالی نباشد.

و آن جا که سبب اندر شش باشد علت سل بر آن گواهی دهد.

**درمان**، آن را که سبب، مزاج سطح دهان باشد یا سبب اندر بیخ دندان‌ها باشد یا اندر گوشت بن دندان، نخست رگ قیفال باید زد، یا چهار رگ زدن، یا رگ زیر زبان زدن، یا برگردن حجامت کردن. و پیوسته دهان به سرکه و به گلاب شستن و به سرکهٔ عنصل و سکنجبین دهان شویه کردن. و بامداد و شبانگاه مسواک و خلال کردن و سنونی به کار داشتن. و تن را به مطبوخ هلیله پاک کردن.

و هر ساعت عاقرقرحا و فوفل و صندل و گزمازو خاییدن.

و آن را که عفونت به گوهر دندان‌ها باز دهد، دندان بتراشند، و اگر دندان جمله سیاه شده باشد، برکشند.

و آن را که سبب گرمی شکمبه باشد، شفتالو و زردآلو رسیده و نیم‌رسیده و خربزه ناشتا خوردن سود دارد.

و اگر وقت رسیدن آن نباشد، کشتهٔ آن تر می‌کنند، و آن را و آب آن را می‌خورند.

و پست جو اندر آب سرد با شکر خوردن سود دارد. و غذا چون غوره و سماق و زرشک و مانند آن کند.

و آن را که اندر دهانه شکمبه رطوبتی تباه باشد، نخست قئ باید کرد، پس ایارج فیقرا با اطریفل مرکب کند و می‌خورد هر هفته یک بار. و اگر پیوسته اطریفل کوچک به کار دارند، سود دارد.

**و اگر شکمبه سرد و بلغمی باشد، از پس قئ، حَب ایارج دهند بدین گونه:** ایارج فیقرا یک درم، تربد یک درم، نمک هندی، قرنفل، انیسون، زنجبیل و نانخواه از هر یکی دو دانگ.

و هر بامداد مورد و میویز [مویز] دانه بیرون کرده و کوفته و به هم سرشته بدهند مقدار سه درم.

و شراب افسنتین و نقیع صبر و می‌به سود دارد.

و آن را که مزاج سطح دهان نیز سرد باشد، پوست ترنج، عود خام، مصطکی، خیرنوا، کبابه، گوزبوا، فلنجمشک، سُعد و سذاب می‌باید خایید.

و اگر سبب قوی باشد و بدین زایل نشود، بُن دندان‌ها به صبر و مُر می‌باید مالیدن؛ یا به اقراص زعفران و اقراص زرنیخ می‌باید شست، و پَشخار تنها، اگر به انگبین آمیخته بمالند، عفونت را ببرد و گوشت پاکیزه بربویند.

**صفت سَنونی** که گوشت بن دندان‌ها سخت کند، و بوی دهان خوش کند، و دندان را پاک و سپید کند، و خون آمدن بازدارد.

**بگیرند:** ابهل، مازوی سبز سوخته و اندر سرکه کشته، شَب یمانی گرم کرده و اندر سرکه کشته، کفک دریا و سفال چینی و مَسحقوُنیا و شَخار و نمک اندرانی، عدس سوخته، جو نیم‌سوخته، از هر یکی سه درم، سنبل و گزمازو و حب آس از هر یکی دو درم، عاقرقرا پنج درم، پوست بیخ کبر و سُعد از هر یکی سه درم، عود سوخته پنج درم، گلنار، دانه هلیله زرد و ترشو و سماق از هر یکی چهار درم، همه بکوبند و ببیزند و بیامیزند و به کار دارند.

**صفت حَبی که پیوسته اندر دهان دارند:** خیربوا، قاقله، فوفل، کافور، صندل سفید، قرنفل، دارچینی و خولنجان از هر یکی درمی، مشک دو دانگی، همه بکوبند و ببیزند و به رُب سیب یا به رُب آبی یا به می‌به بسرشند و حَب کنند. (۵۷۰)

### اندر سستی و استرخای زبان

بباید دانست که سبب سستی زبان و دیگر اندام‌ها رطوبت باشد.

و آن رطوبت؛ یا رقیق باشد و با خون آمیخته باشد، و بسیار و بر خون غالب باشد؛ و یا غلیظ<sup>۱</sup>.  
**علامت‌ها**، اگر رطوبت رقیق باشد و با خون آمیخته، رنگ زبان بر حال خویش باشد و آب‌دهان بسیار باشد.  
 و اگر غلیظ باشد، زبان سخت گران باشد و رنگ زبان سپید و آب‌دهان کمتر.  
**درمان**، آن جا که از رطوبت خاصه باشد اندر زبان، به غرغره و دهان‌شویه زایل شود.  
 و آن جا که به شرکت دماغ باشد، نخست به ایارج فیقرا و حبّ صبر و مانند آن، استفراغ باید کرد.  
 و غرغره از جهت رطوبت رقیق، به سکنگبین ساده و سکنگبین بزوری و طبیخ دارشیشعان و گل‌سرخ و فُقّاح اذخر باید کرد.  
 و از جهت رطوبت غلیظ از سعتز، حاشا، خردل، میویزج، عاقرقرحا، کندش، نوشادر، پوست بیخ کبتر، سرکه عنصل و آب کامه بزوری سازند.  
 و شلیثا، مثرودیطوس، دحمرثا و سجزینا اندر بُن زبان مالیدن و خوردن، سخت نافع بود. (۵۷۱)

### اندر تشنج زبان

تشنج زبان، همچون تشنج اندام‌های دیگر است و سبب همان. و تشنج؛ یا امتلایی است؛ یا خشک.  
**درمان تشنج کلی**، اندر درمان بیماری‌های عصب‌های حسّ و حرکت یاد کرده آمدست.  
 و درمان خاصه زبان آن است که اگر تشنج امتلایی باشد بر پس‌گردن ضمادهای مُحلّل بر می‌نهند، چون ضمادی که از بابونه، حلبه، اکلیل‌الملک، شبت و مرزنگوش خشک سازند.  
 و غرغره فرمایند به طبیخ حُلَبَه و انجیر؛ یا به روغن بابونه و مانند آن، و این روغن‌ها اندر دهان گرفتن. و از روغن سذاب؛ یا از روغن گوز؛ یا از روغن دانه زردآلو تلخ حلوا سازند با حلبه و تخم بادیان و انگبین و از آن حلوا بخورد و بر پس‌گردن نهند.  
 و اگر تشنج خشک باشد، ضماد از بنفشه و خطمی و بابونه و پیه بط و موم صافی و روغن بنفش سازند.  
 و شیر خر و روغن بنفش و روغن مغز کدو و روغن بادام می‌دهند و بدان غرغره می‌کنند، و اندر دهان می‌دارند نیم‌کوفته. (۵۷۲)

<sup>۱</sup> و این رطوبت یا رقیق باشد یا غلیظ و با خون آمیخته بود. و آن رطوبت؛ یا رقیق باشد و با خون آمیخته و یا غلیظ باشد و بسیار و بر خون غالب.  
 دوم رطوبتی باشد علیظ و بسیار و بر خون غالب گشته. (ذخیره، فکسمیله، ۳۸۳)

## اندر آماس زبان

آماس‌های زبان و غیر زبان خالی نباشد از آن چه ماده آن؛ یا خون باشد؛ یا صفرا؛ یا سودا؛ یا بلغم. و آماس خونی، سرخ باشد و گرم و با ضربان. و صفراوی بدن سرخی نباشد؛ لکن به زردی گراید و خنده و سوزاننده باشد، و بدن زفتی نشود.

و بلغمی سپید باشد و سرد و بزرگ و نرم و گران و درد کمتر.

و سودایی کبودفام باشد و سخت باشد.

و اگر کسی را افیون دهند یا سماروغ خورد، زبان بیاماسد.

**درمان**، اما آن چه سبب آن خوردن سماروغ و غیر آن باشد، درمان آن در باب درمان زهرها یاد کرده آید.

و اندر آماس خونی، نخست رگ قیفال باید زد، پس به مطبوخ هلیله و شاهتره، استفراغ باید کرد.

و اندر ابتدای هر دو نوع، آب گشنیز تر و آب کوک و آب عنب‌الثعلب و گلاب اندر دهان می‌دارد و دهان شویه می‌کند.

و عدس مقشّر و گل سرخ و بیخ سوسن و انار پوست و کشک جو اندر آب بجوشانند و بدن دهان شویه می‌کنند.

و اگر به چیزی پزاندند حاجت آید، حُلبه و انجیر اندر آب بپزند و شیر تازه با انگبین بیامیزند و بدن دهان شویه کنند، و اندر آخر، همه آماس‌های گرم و سرد را سود دارد.

و اگر آماس کند و پالودن گیرد، به ماء‌العسل و کشکاب با عسل دهان شویه می‌کنند تا بشوید و پاک کند، پس درمان قُلاع کنند.

و اگر آماس بلغمی باشد، نخست به حبّ ایارج و قوقایا استفراغ کنند.

و بیخ سوسن و میویز و حلبه و انجیر بُستی بپزند و بیالایند و بدن دهان شویه کنند، و ماء‌الاصول دهند بدن غرغره فرمایند.

و اگر آماس تلخابی باشد، تن از خلط‌های تلخابی پاک باید کرد، و پیوسته آب گشنیز تر یا آب کوک یا مانند آن چیزی خنک اندر دهان داشتن تا آماس زیادت نشود.

و اگر آماس، سرطان شود و بزرگ باشد چنان که دهان باز ماند، جز آن که زبان از بُن ببرند تا از آن برهند، آن را دیگر درمانی نباشد.

## اندر گرانی زبان و خللی که اندر سخن گفتن افتد

اسباب گرانی زبان؛ یا استرخای ماهیچه‌های اوست؛ یا تشنج؛ یا آماس؛ یا قلاع؛ یا فُضله که اندر آخرِ سرسام از دماغ به ماهیچه‌های زبان فرود آید؛ یا خشکی که از تب‌های محرقه اندر ماهیچه زبان تولد کند به سبب تحلیل رطوبت اصلی.

و بسیار باشد که ماهیچه‌های حنجره مُسترخی شود؛ یا تشنج کند به سبب تحلیل رطوبت اصلی. و بسیار باشد که ماهیچه‌های حنجره مُسترخی شود؛ یا تشنج کند و بدان تشنج آواز دادن و آغاز کلمه‌ها، دشوار گردد. **درمان** استرخا و درمان تشنج امتلایی و تشنج خشک<sup>۱</sup> و درمان قرحه و خوره و درمان آماس، جمله یاد کرده آمده است. و درمان فضله که اندر آخر سرسام<sup>۲</sup> به ماهیچه زبان فرود آید، درمان آماس است. و درمان خشکی که به سبب تحلیل رطوبت اصلی تولد کند اندر آخر تب‌های محرقه، درمان تشنج خشک است. و درمان حنجره، درمان زبان است، الا آن که درمان زبان دهان‌شویه است و درمان حنجره، غرغه. و دیگر آن که هر وقت که سخن آغاز خواهد کرد، نخست دم باز کشد و مددی از هوا بستاند تا حنجره را به قوت بتواند جنبانید. (۵۷۳ - ۵۷۴)

### اندر ضفدع

ضفدع، غده سخت باشد که اندر زیر زبان پدید آید و این علت را این نام از بهر آن نهادند که لون او آمیخته است از لون زبان و سبزی و رنگ‌ها همچون لون ضفدع. و ضفدع را اندر خراسان وق گویند، و غوک نیز گویند. **درمان**، داروهای تحلیل‌کننده بر می‌باید نهاد، چون نمک و سرکه و نوشادر و زنگار و زاگ.

<sup>۱</sup> تشنج: *Spasm; convulsion* جرجانی در اغراض الطبیة تشنج را بدین ترتیب سه نوع می‌داند: تشنج سه نوع است: یکی تشنج امتلایی است. که عصب و عضله عضوی پر شود، و کوتاه گردد، و به هم باز آید، و پهناء آن زیادت شود. دوم تشنج خشک است. که عصب‌ها و عضل‌ها از رطوبت اصلی خالی گردد. و این پس از استفراغ‌ها و رنج‌ها ظاهر گردد. سوم تشنج صرعی است. چنان که در باب صرع یاد کرده آمده است. (قانونچه، ۹۷)

<sup>۲</sup> سرسام بارد: *Cold meningitis*؛ سزسام غیر حقیقی: *False meningitis*

سرسام خونی: این علت را به لعنت یونانی فلغمونی (= *phlegmon*) گویند. علامت آن سرخی زبان و رگ‌های ممتلی و تب گرم و گرانی سر و درشتی زبان و نبض سریع و صلب باشد. (حقی، ۱۳۰).

سرسام و درد سر گرم: سرسام گرم بود و سرد. چون گرم بود خداوندش گرم بود خداوندش را درد سر بسیار بود و تبی بودش نیز و از هوش رفتن و نیز بود که خداوندش بی‌هشانه گوید و برمد. (هدایه، ۲۳۳)

سرسام: *Sarsam // Cerebritis / Meningitis / Phrenitis / Encephalitis*; از دو کلمه سر به معنی جمجمه و مغز و سام به معنی تورم است و آماس و تورم پرده‌ها و جرم مغز را گویند. (رنجبر ۵۷) آماسی پرده‌های مغزی است.

و اگر بدین زایل نشود؛ داروهای قوی‌تر از داروهای قلاغ بر باید نهاد، و رگ زیر زبان زدن. و کودکان را سعترا و انار پوست و نمک برنهند و اندر زیر زبان مالند.  
و زاگ سوخته و سورنجان به سپیده خایه مرغ بسرشند و طلی کنند. (۵۷۴)

### بررسی گوهر دندان

#### اندر آن که گوهر دندان چیست؟ و ماده آن از کجاست؟

بعضی طبیبان گفته‌اند که گوهر دندان استخوان است، از بهر آن که سخت است و خشک و شکننده، و از سودن و تراشیدن حس الم نیابد.

و بعضی گفته‌اند که عصب است، از بهر آن که حس سرد و گرم و حس ضربان و درد و خارش همی‌یابد، و از ترشی کند شود و این کندی خدر اوست، و خدر، عصب را باشد.

و درست آن است که گوهر دندان استخوان است و سردی و خشکی بر وی غالب است، شاخ‌ها از عصب دماغی بدو پیوسته است و در بیخ او پراکنده، حس درد و ضربان و حس سرد و گرم بدان یابد.

و خلافی دیگر است اندر آن که ماده دندان در اصل آفرینش از تخم مادر و پدر است.

و گروهی دیگر گفته‌اند که از غذا می‌روید.

و سبب اختلاف آن است که هر چه از تخم مادر و پدر باشد، بچه با آن زاید، و اگر پاره از آن برود، بدل آن باز نیاید، چون استخوان و پی و رگ و غشا؛ و هر چه از غذا روید، اگر لختی از آن برود، باز بروید، چون گوشت و پیه.

این قوم که گفتند که از تخم مادر و پدر است.

می‌گویند اگر از غذا رستی، بایستی که دندانی که اندر بزرگی بیفتد یا بشکند باز برآمدی، چون مردم که به سببی لاغر شود باز فربه شود.

و آن گروه که گفتند از غذا می‌روید.

می‌گویند که اگر از تخم مادر و پدر بودی بایستی که بچه با دندان برآمدی، و آن چه بیوفتادی باز برنیامدی.



و درست آن است که مادهٔ دندان در اصل آفرینش از تخم مادر و پدر است و اندر استخوان فک که دندان از وی بر نیامده است، آماده نهاده است؛ لکن با آن که ماده آماده نهاده است، آفریدگار طفل را بی‌دندان آفرید، از بهر آن که خوراک او نخست شیر است، و او را از بهر شیر به دندان حاجت نیست. و نیز فک‌های او که دندان از وی برآمده است در خورد اندام‌های او باشد، کوچک و ضعیف و نازک. و اگر طفل را به اول آفرینش دندان آفریده شدی؛ یا در خورد او بودی، ضعیف و نازک؛ یا قوی بودی. اگر ضعیف و در خورد او بودی، پس ضعیف بایستی تا در خورد او آمدی. و اگر قوی بودی ناسازنده بودی. پس از روی حکمت اولی‌تر آن بود که مایهٔ دندان‌ها آماده باشد تا از پس مدتی که استخوان‌ها بزرگتر و محکم‌تر شود و از بهر غذا به دندان حاجت آید، دندان برآید. و سبب افتادن دندان به هفت سالگی آن است که دندان‌های نخستین ضعیف باشد، طبیعت به فرمان آفریدگار بر سبیل تسخیر آن را بفرکند و دیگر قوی‌تر که قوت و طاقت کار همه عمر دارد، بر آرد. و نیز معلوم است که چون طفل هفت‌ساله شد، استخوان‌های اندام‌های او بزرگ شود، جای بیخ دندان‌ها به ضرورت فراخ گردد، و دندان‌ها جنبان شود و بیوفتند، و به دیگر قوی‌تر حاجت آید. حکم ایزدی آن اقتضا کرد که ماده آماده باشد تا طبیعت به وقت حاجت خویش، دیگر برآرد محکم‌تر. و آن چه بعضی مردمان می‌گویند که بعضی پیران دراز عمر را دندان‌های افتاده باز می‌برآید، عجب نیست؛ لکن شخصی را مادهٔ دندان‌ها تمام‌تر افتد، چنان که ماده انگشت‌ها، و چنان که بعضی را دندان فزونی برآید آن را به تازی شاغیه گویند. و بعضی را از پس بلوغ، دندان خرد برآید، از آن ماده باشد. (۵۷۹)

### اندر درد دندان

اسباب درد دندان، انواع سوء المزاج است با ماده و بی‌ماده. و درد که سبب آن سوء المزاج با ماده باشد؛ یا بسیاری ماده باشد؛ یا بدی و تیزی یا غلیظی و بادناکی. بسیار باشد که اندر گوهر دندان و بیخ آن کرم تولد کند.

و نیز باشد که اندر تب حاده<sup>۱</sup> و تب مُحرّقه<sup>۲</sup>، به سبب مشارکت همه اندام‌ها، دندان درد کند، و آن را سبب، غایت تیزی تب باشد. و سبب خورده شدن و شکستن، ماده تیز باشد که بدو فرودآید یا ماده ترش. و گاه باشد که سبب درد دندان، گوهر دندان باشد. و گاه باشد که اندر گوشت بن دندان باشد، و اندر عصب‌ها و رگ‌ها که به دندان پیوسته است. **علامت‌های سوء المزاج و علامت‌های مادتها اندر همه باب‌ها یکی باشد، هر جای باز گفتن دراز گردد.** اما اگر دندان کُند شود؛ یا آماس گیرد؛ یا خورده شود؛ یا رنگ بگرداند، نشان آن باشد که ماده اندر گوهر دندان است. و اگر درد اندر یک نیمه فک و رده دندان باشد و حس ضربان همی‌یابد، ماده اندر عصب‌ها باشد که به دندان پیوسته است. و سبب حس ضربان، حرکت سرخ‌رگ است که بدو نزدیک است و به بیخ او پیوسته است. و اگر ماده رقیق باشد، منفعت دارو زود پدید آید. و اگر غلیظ باشد درد با گرانی باشد، و منفعت دارو دشوار پدید آید. و اگر ماده بادناک باشد، درد خلنده و با تمدد باشد و از جای به جای می‌گردد. و اگر ماده اندر گوهر دندان باشد، چون دندان برکنند درد زایل شود. و اگر اندر عصب باشد، هم ممکن است که زایل شود، از بهر آن که جای بر ماده، فراخ گردد. و اگر ماده اندر گوشت بن دندان باشد، بدان چه برکنند، درد زایل نشود. **درمان**، اگر درد به مشارکت دماغ باشد، نخست به استفراغ مشغول باید بود، به فصد یا به اسهال. و مُسهل چون اقراص بنفشه دهند، و حبّ ایارج و حبّ قوقایا<sup>۳</sup> و حبّ شبیار.

<sup>۱</sup> حُمّی حاده: *Sthenic fever; acute fever; hyperpyrexia* (قاموس)

<sup>۲</sup> حمی المحرّقه: تب محرّقه *Burning fever; hyperpyrexia* (قاموس) حرارت این لازم بود از اندرون سوزان تر از بیرون باشد و تشنگی عظیم و زبان درشت و سیاه بود. (یادگار، ۱۷۲)

<sup>۳</sup> حبّ القوقایا: قوقایا در زبان سریانی به سر گفته می‌شود و کارکرد حب آن تهی‌سازی سر از فزونی‌ها می‌باشد. نام دیگر آن حب جالینوس است که در درمان سر دردهای بلغمی و افزایش بینایی و راندن فزونی‌های با انبستگی بالا و پلشت تن به کار می‌رود. روش ساخت: صبر سقوطری و

و نخست به آب گرم و سرد بیازمایند، اگر به آب سرد ساکن می‌شود، فصد کنند.

و به سرکه دهان‌شویه کنند و برگ مورد تر اندر سرکه بپزند، و زیتون اندر آب عنب‌الثعلب،

و حبّ آس اندر سرکه بپزند و بدان مضمضه کنند.

و رگ زیر زبان با چهار رگ بزنند، یا دیوچه که به تازی علق گویند برافکنند؛ یا زیر زرخدان حجامت کنند. و عاقرقرا و اندکی کافور

اندر بُن دندان کنند.

و اگر از درد بی‌طاقت شود، فلونیا بر نهند یا افیون اندر روغن گل بپزند و پنبه‌پاره بدان چرب کنند و بر دندان نهند.

و اگر به آب گرم ساکن شود، تکمید کنند به گاورس و نمک گرم. و تخم بادیان بخایند. عاقرقرا، پودنه، سعتر، زُرنباد، گلنار و شحم

حنظل اندر سرکه بجوشانند و بدان دهان‌شویه کنند.

و سجزینا و تریاق اربعه و شونیز بریان کرده و به سرکه سوده اندر کاواکی نهند و عاقرقرا کوفته و با بیرزد سرشته اندر نهند.

و اگر اندر بُن دندان کرم بود، تخم گندنا و تخم فنک که به تازی بزر البنج گویند راستاراست بکوبند و با موم بسرشند و دود کنند و

دهان زَبَر آن دارند تا دود به دندان برآید. و بیخ حنظل و تخم آن دودکردن، سود دارد. (۵۷۹ - ۵۸۰)

### اندر جنبیدن دندان‌ها

سبب جنبیدن و سستی دندان، یا بسیاری رطوبت باشد اندر بیخ دندان؛ یا سوء‌المزاج خشک و لاغر شدن دندان‌ها، چنان که پیران

و ناقهان را افتد؛ یا گوشت بُن دندان‌ها خورده شود؛ یا زخمی و آسیبی رسد.

**علامت‌ها،** آن جا که سبب، بسیاری رطوبت باشد، دندان‌ها فربه باشد و سبب‌های دیگر خود ظاهر باشد و سبب، علامت باشد.

افشره و یا برگ افسنتین و مصطکی از هر کدام یک بخش، سقمونیا و پیئه حنظل از هر یک نیم جزو برمی‌گیرند و به اندازه کوفتن و الک کردن آن با

آب جوشانده کرفس می‌سرشند و از آن قرص‌هایی می‌سازند. اندازه خوراکی آن یک مثقال می‌باشد. (بحر الجواهر، ۱۱۶، ۳۰۶) نک: ← تحفه

۳۲۱

حب قوقایای جالینوس: این دارو خلط بد بلغمی و صفراوی را از تن می‌راند بینایی را تیز می‌کند و اگر برآن یک درم ایاره فیکرا بیفزایند برای

بیماری ریزش مو (داء الثعلب) سودمند خواهد بود. روش ساخت: صبر و سقمونیا و پیئه حنظل و ریشه افسنتین رومی و مصطکی با وزنی برابر از هر

کدام برمی‌گیرند و می‌کوبند و الک می‌کنند و با آب برگ عنب‌الثعلب می‌سرشند و قرص‌هایی به اندازه نخود می‌سازند. اندازه خوراکی آن هفت تا

نه قرص پیش و پس از خوراک می‌باشد. (فردوس‌ع، ۴۶۸)

**درمان**، از بسیار گفتن و چیزی سخت خاییدن پرهیز کند و آن را به دست و زبان نجنباند.

و اگر سبب، بسیاری رطوبت باشد سکینج و برگ سرو اندر آب بپزند و بدان آبدهان شویه کنند.

**بگیرند:** سماق و پوست انار ترش و میان هلیله زرد، و سُک و گل سرخ و گلنار و گزمازو و شبّ یمانی راستاراست کوفته و بیخته اندر بُن دندان‌ها کنند.

### اندر تغییر لون دندان

**سبب** تغییر لون دندان، یا بخاری باشد که بر ظاهر نشیند و دندان بدان آلوده شود، یا خلطی بد اندر گوهر دندان گذر یابد و غذای او گردد.

**درمان**، بخارها را به مسواک و سنون زایل کنند. و اگر بخارها به افراط باشد، نخست استفراغ‌ها کنند به ایارج فیکرا و قوقایا و حبّ صبر، پس سنون به کار دارند.

### صفت سنون

**بگیرند:** سعتر پنج درم، سُنبل دو درم، پلپل، قسط، زراوند گرد از هر یکی سه درم، کفک دریا، مسحقونیا، شخار، سنباده، نمک هندی از هر یکی دو درم، بکوبند و ببیزند و به کار دارند.

### اگر دندان سیاه شود

**بگیرند:** قنبیل ده درم، پلپل چهار درم، حماما سه درم، ساذج هندی دو درم، مازوی سوخته دو درم، بکوبند و ببیزند و به کار دارند. و اندر بعضی نسخه‌ها به عوض مازو، حضض سوخته است. (۵۸۱)

### اندر ضعیفی دندان و کندشدن و آب‌گذاشتن

آب‌گذاشتن دندان حالی است که اگر طعام و شراب گرم؛ یا سرد باشد بدو باز آید، طاقت آن ندارد، و چیزی دشوار تواند خاییدن. و سبب، ترشی‌های بسیار باشد و چیزهای سخت شکستن.

**درمان**، دندان بر نان گرم و خایه مرغ گرم نهادن و بر مغز فندق و مغز بادام تلخ و مغز گوز گرم نهادن، و حب غار و زراوند طویل و شبّ یمانی اندر بُن دندان‌ها مالیدن، و به ایارج فیکرا مسواک کردن.

و اگر بدین کفایت نشود، تریاق بزرگ و روغن بلسان مالیدن. و کندی دندان را این همه سود دارد. و موم زرد خاییدن سود دارد.

## دندان‌پزشکی کودکان

### اندر تدبیر دندان کودکان در وقت برآمدن، و تدبیر دندان‌هایی که نباید افکند

اما تدبیر دندان کودک آن است که آن موضع را به چیزی نرم و چرب مانند تا به آسانی برآید، چون پیه بط و پیه مرغ و مسکه و مغز خرگوش پخته. و سر و گردن و بناگوش و حوالی زرخدان او چرب دارند.

و دندان‌هایی را نباید افکند، نخست گوشت بن دندان را نباید آزد و پس دارو بر نهادن از این نوع.

**بگیرند:** پوست درخت توت و عاقرقرا و بکوبند و ببیزند و به سرکه می‌سایند و اندر آفتاب می‌دارند مدتی، و هر روز سه بار طلی می‌کنند، چنان که به دیگر دندان‌ها نرسد. و عاقرقرا و بیخ فثاء الحمار هم برین صفت بسایند و به کار دارند. (۵۸۲)

### پاییدن دندان

#### اندر تدبیر نگاه‌داشتن دندان تا درست بماند

تدبیر نگاه‌داشتن دندان از بسیار وجه است.

- یکی آن است که از تُخْمه و تباه شدن طعام اندر شکمبه پرهیز کنند، و از چیزها که زود اندر شکمبه تباه شود، چون شیر و جغرات و ماهی شور و شیرینی‌ها که بخار آن بد است.

- و اندر طعام خوردن ترتیب نگاه دارند. و آن چه لطیف‌تر و رقیق‌تر و زود گوارتر باشد، نخست خورند، و آن چه غلیظ‌تر باشد پس از آن خورنده از بهر آن که آن چه لطیف است زود گوارد.

اگر پیش از آن چیزی غلیظ خورده شده باشد، این لطیف و گوارنده بر سر آن غلیظ ناگوارنده بایستد و تباه شود و آن غلیظ را تباه کند.

و از پس رنج و ریاضت چیزها نازک چون ماهی تازه و شیر نشاید خورد، از بهر آن که شکمبه گرم شده باشد آن را زود تباه کند، و از وی بخاری تباه برخیزد.

- و قی کردن بسیار عادت نکند خاصه اگر آن چه برآید ترش باشد.

- و از ترشی‌ها که دندان را کند گرداند.

- و از چیزهای عُلک چون ناطف و مانند آن خاییدن که دندان را برنجانند

- و از چیزها که گوشت بن دندان را تباه کند، چون گندنا و گوز و خرما و شیر و مانند آن.
- و از چیزهای گرم از پس سرد و سرد از پس گرم، پرهیز کند.
- و از پس طعام خِلال کند و میان دندان‌ها پاک کند، و اندر خِلال کردن چندان استقصا نکند که گوشت بن دندان را برنجانند.
- و هر بامداد مسواک کند، و اندر مسواک نیز چندان استقصا نکند که جلای دندان را ببرد و روی دندان درشت کند. و مسواک از چوب نرم و تلخ کند. و هر وقت که قئ کند نخست دندان‌ها چرب کند تا بخار بر وی سخت نشود.
- و اگر هر شب نیز به وقت خواب، دندان چرب کند و نخست به شکر کوفته بمالد؛ یا به عسل، پس چرب کند بهتر باشد.
- و اگر مزاج گرم باشد صندل سوده و شکر بیامیزند و به روغن گل چرب کنند.
- و بیاید دانست که سر خرگوش، سوخته و کوفته با نمک به انگبین سرشته سوخته و ناسوخته با شبّ یمانی به آتش بریان کرده و اندر سرکه کشته و با مِزِصافی آمیخته، هر ماه دو بار یا یک بار دندان‌ها بدین چیزها مالیدن، دندان‌ها را پاک کند. (۵۸۳)

## داروهای کانی

### اندر داروهای معدنی زبان‌کار

#### اسفیداج

زبان را سفید کند و اختلاط عقل و سرفه و فُواق پدید آید و مغز سر و همه تن سرد شود، و نفس تنگ شود و دل درد کند. و باشد که اندر حلق عُفُوصتی پدید آید چنان که گویی مازو خورد است.

**درمان**، طبع فرو باید آورد به ماء العسل و سقمونیا. و یک مثقال افشرهٔ افسنتین اندر ماء العسل بدهند چند کُرت تا ادرار بول کند، و داروهای دیگر مُدر هم سود دارد. و کنجد خوردن و خاییدن سود دارد، و از پس آن نبید خوردن موافق بود.

#### سیماب کشته

پیچش ناف و روده پدید آید و خون شکم و عُسر بول و گرانی زبان پدید آید و همه تن بیاماسد.

**درمان**، قئ باید کرد بسیار و سه درم مُر اندر شراب حل کرده بدهند و به ماء العسل و بوره قئ کنند و به آخر درمان سَحَج کنند.

(۸۴۵)

## سُحَالَةُ أَهْنٍ

سُحَالَةُ أَهْنٍ<sup>۱</sup> وَ حَبَثِ اَوْ، صُدَاعٍ وَ خَشْكِي دِهَانٍ وَ دَرْدِ سَخْتِ پَدِيدِ آرْدِ اَنْدَرِ شَكْمِ.

درمان، شیر تازه دهند و اسهال کنند، پس مسکه و روغن گاو دهند تا سوزش و خشکی زایل شود و پیوسته روغن گُل و روغن بنفش و روغن بید با سرکه بر سر او نهادن. و باشد که مغناطیس باید داد و پس تدبیر اسهال کردن و باشد که هر روز، چند یک درم مغناطیس دهند، پس حَسُوْیِ چرب به روغن گاو، تا اسهال کند. (۸۴۶)

<sup>۱</sup> سُحَالَةُ الْإِبْرِ (Suḥālah al-ibr) / Filings of needles

سُحَالَةُ الْحَدِيدِ (Suḥālah al-ḥadīd) / Iron filings

سُحَالَةُ: Filings of gold or silver; husks of wheat, barley

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷.

أبنيه عن الحقایق الأدویة یا روضه الأنس و منفعة النفس، موفق الدین ابومنصور علی هروی (ز ۳۵۰ ق) پژوهش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.

اختیارات بدیعی، زین الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ ق) به کوشش دکتر محمدتقی میر، چ تهران، ۱۳۷۱ خ.

أغراض الطبیة و المباحث العالییة، زین الدین ابوالفضائل سید اسماعیل فرزند حسین جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰ م)، پژوهش حسن تاجبخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ خ.

بحر الجواهر فی حل لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ ق؛ دیگر: مؤسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷ خ.

تاریخ بیمارستانها در ایران (از سال ۵۵۰ تا ۱۹۵۰ م)، ویلم فلور، ترجمه ایرج نبی پور، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ۱۳۹۳ خ.

تاریخ بیمارستانهای ایران (از آغاز تا عصر حاضر)، حسن تاجبخش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، بیست + ۳۸۲ برگه.

تاریخ دام پزشکی و پزشکی ایران (دوران اسلامی)، جلد دوم، حسن تاجبخش، سازمان دامپزشکی کشور، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ خ، ۸۲۸ برگه.



- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران (دوران باستان)، جلد یکم، حسن تاج‌بخش، سازمان دامپزشکی کشور، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ خ، ۴۷۰ برگه.
- تاریخ طب‌رستان، ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد فرزند حسن (تألیف ۱۳ ق) + اولیاء‌الله آملی (تألیف ۷۶۰ ق)، تصحیح و مقدمه‌نگاری عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۰ خ، دو جلد.
- تاریخ گزیده (نگارش: ۷۳۰ ق / ۱۳۳۰ م)، حمدالله مستوفی فرزند تاج‌الدین ابوبکر فرزند حمد فرزند نصر قزوینی (۶۸۰ - ۷۵۰ ق / ۱۲۸۱ - ۱۳۵۰ م) چ. بارباریه دومنار، ۱۸۵۷ م؛ دیگر: چ. ادوارد براون، گیب، لندن، لوراک، ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م / ۱۲۸۸ خ؛ به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ خ.
- تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ایگناتی یولیانوویچ، کراچکوفسکی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ خ؛
- تاریخ حکماء الإسلام؛ یا تتمه صوان الحکمة، ابن‌فندُق، ظهیرالدین ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵ ق / ۱۰۹۷ - ۱۱۶۹ م)، چ. لاهور، ۱۳۵۹ ق؛ دیگر: تحقیق محمد کردعلی، مطبوعات المجمع العلمی العربی بدمشق، مطبعة العربی، دمشق، ۱۹۴۶ م؛ دیگر: ترجمه فارسی آن درة الأخبار، منشی یزدی، چ. تهران ۱۳۱۸ خ.
- تُحْفَةُ النُّظَّارِ فِي غَرَائِبِ الْأَمْصَارِ وَ عَجَائِبِ الْأَنْفَازِ (نگارش: ۷۲۵ - ۷۲۹ ق / ۱۳۲۵ - ۱۳۵۴ م)، رحلة ابن بطوطه، ابن بطوطه ابوعبدالله محمد فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند ابراهیم لواتی طنجی (۷۰۳ - ۷۷۰ ق)، چ. پاریس، ۱۸۵۳ - ۱۸۵۸؛ دیگر: چاپ فؤاد افرام بستانی، ۱۹۲۷ م؛ دیگر چاپ علی منتصر کتانی در سال ۱۹۷۲ م؛ دیگر تحقیق عبدالهادی التازی، چاپ فاس، مغرب، ۱۹۹۷ م، پنج جلد، ۱۵۴۹ برگه.
- تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمد زمان حسینی (د ۹۲۳ ق)، پیشگفتار دکتر نجم‌آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸ خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶ خ (تحفه ن).
- تذکره اولی الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مکتبه الثقافیة، بیروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ ق.

- تطبيق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر نبی الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸ خ. ← (رنجبر)
- حبیب السیر فی أخبار أفراد البشر (نگارش: ۹۳۰ق)، غیاث‌الدین خواندمیر فرزند همام‌الدین (۸۸۰ - ۹۴۱ق)، چ. سنگی، بمئی، ۱۲۶۳ق؛ دیگر: چاپ سنگی، تهران، ۱۲۷۲ق؛ دیگر: کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۳خ، چهار جلد؛ دیگر: مقدمه جلال‌الدین همایی و فهرست هر جلد از محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳، چهار جلد.
- خسرونامه، فریدالدین ابو‌حامد محمد فرزند ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ق / ۱۱۴۶ - ۱۲۲۱م)، تصحیح احمد سهیلی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۵۵خ؛ دیگر: مؤسسه فرهنگی اندیشه در گستر، تهران، ۱۳۸۲خ.
- الذخیره فی الطب را برای سلطان علاء‌الدین تکش خوارزمی به سال ۵۰۴ق نوشت. هر دو از لیسید الأمير المرتضی زین‌الدین تاج‌العترة أبي إبراهيم إسماعيل بن الحسين بن الحسن الجرجاني المتوفى (۵۳۵) أو (۵۳۱) و به فارسی هستند. (ذریعه، ج ۱۰، ۱۰، شماره ۵۳)
- ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی فرزند حسن (د ۵۳۱ق) فکسیمیل به کوشش دانش‌پژوه، افشار، چ. تهران، ۱۳۴۴خ. ← (ذخیره ف)، و چاپ پنج کتاب به کوشش دکتر محمد رضا محرری، فرهنگستان علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۰خ ← (ذخیره)
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثاني والعشرون، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸خ)، مقدمه، تصحیح و تحقیق احمد منزوی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۴خ)، چاپخانه اسلامی، تهران، ۱۳۵۳خ / ۱۳۹۳ق / ۱۹۷۴م، شناسه ۵۷۲۰ - ۷۸۱۰ برابر ۲۰۹۰ شناسه از مقالید الأبواب - منتخب هدیة الملوك، ۴۴۴ برگه.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثاني، الأسارى والغلول - ایوان مدائن، آقابزرگ الطهرانی، محمد محسن نزیل سامراء (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ق)، مطبعة الغري، نجف الأشرف، ۱۳۱۵خ / ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۶م، ۲۰۴۵ کتاب از الأسارى والغلول - ایوان مدائن، ۵۲۴ برگه.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الحادي عشر، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مقدمه، تصحیح و تحقیق علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه مجلس شورای ملی ایران، تهران، ۱۳۳۷ خ / ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م. ۲۰۴۲ شناسه کتاب از رساله آب حیات - الزائریة، ۳۴۶ برگه.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الخامس و العشرون، واثق - يهو، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مقدمه نگاری، تصحیح و تحقیق علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۷ خ / ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء العاشر، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مقدمه، تصحیح و تحقیق علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه مجلس شورای ملی ایران، تهران، ۱۳۳۵ خ / ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م، ۸۸۵ شناسه از ذائقه ماتم - الرسائل و المكاتیب، ۲۷۳ برگه.

رگ شناسی؛ یا رساله در نبض؛ یا رساله نبضیه، تصحیح محمد مشکوة، ۱۳۱۷ خ، ۱۳۶ برگه؛ دیگر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (تهران) و دانشگاه بوعلی سینا (همدان)، ۱۳۸۳ خ، ۱۲۶ برگه.

سفرنامه ابن بطوطه (رحلة ابن بطوطه)، ترجمه موحد، تهران، بنگاه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ خ.

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ.

صیدنة، ابوریحان بیرونی، پژوهش حکیم محمد سعید، رانا اجسان الهی، کراتشی، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳ م؛ الصیدنة في الطب، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زریاب خوبی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳ خ)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، بیرونی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳ خ؛ صیدنه، برگردان کاسانی، پژوهش استاد ایرج افشار، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷ خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳ خ.

فردوس الحکمة في الطب (نگارش: ۲۳۶ ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸ م؛ دیگر: معهد تاریخ العلوم العربية الاسلامیة، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۶ ق؛ دیگر:

پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م / ۱۴۲۳ق؛ دیگر: برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

گرشاسب‌نامه، اسدی طوسی ابونصر علی فرزند احمد (۳۹۰-۴۶۵ق)، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۴خ، ۵۳۶ برگه.

لغت فُرس، اسدی طوسی، ابونصر علی فرزند احمد (۳۹۰-۴۶۵ق)، تصحیح محمد دبیرسیاقی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۳۶خ، ۲۸۸ برگه.

مطرح الأنظار فی تراجم أطباء الأعصار و فلاسفة الأمصار، فیلسوف الدوله میرزا عبدالحسین فرزند میرزا محمدحسن مجتهد فرزند میرزا محمدکریم نزوی تبریزی (۱۲۴۳-۱۳۲۰خ)، تبریز، ۱۳۳۴خ.

معجم البلدان، یاقوت حموی شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م)، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پارسی دکتر علی نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ به چاپ رسانید و امید به چاپ دیگر جلد‌های ترجمه شده آن. من [ذاکر] نزدیک به سه سال است که پیگیر چاپ مانده ترجمه دکتر منزوی بودم و در رفت‌وآمدها به پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی ترجمه کامل و چاپ نمونه آن را در حضور ریاست محترم آن مرکز آقای دکتر مسیب امیری دو بار دیدم. یک بار دی‌ماه ۱۴۰۰ به همراه دکتر حجت‌الحق حسینی و مهندس ارفعی در حضور ریاست برای یافتن راهی جهت چاپ آن بود که ریاست محترم تقاضای همراهی بنیاد و مرکزی جهت همیاری برای چاپ داشتند و بار دیگر به همراه دکتر اکبر ایرانی قمی ریاست مرکز پژوهشی میراث مکتوب وابسته به وزارت ارشاد، بنیادی دولتی جهت اعلام همیاری برای چاپ کامل و دوباره آن با کمک میراث مکتوب بود که افسوس بازهم در محاق فراموشی قرار گرفت. شایان توجه است که پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری در سال ۱۳۹۶خ شماره فیپا جدیدی برای چاپ یک دوره کامل

آن شامل شش جلد از مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران گرفته بود که من آن را در شناسنامه چاپ نمونه دیدم و در ردیابی آن از کتابخانه برابر خوانی نیز کردم. امیدوارم شرایط مالی کشور بهبود یابد تا این اثر تاریخی از دانش جغرافیا که دربرگیرنده بخشی بزرگ از تاریخ علم ایران و جهان اسلام است، به زودی پخش گردد و در دسترس اندیشمندان این مرز و بوم و کشورهای پارسی‌زبان برسد.

منتخب ذخیره خوارزمشاهی، خفی علائی یا الخفیه العلائیة نامیده می‌شود. الذریعة، ج ۲۲، ۴۰۴، شماره ۷۶۳۲ برای الأمير إسفہسالار نصرالدین (بهاء الدین) محمد علاءالدولة ولیعهد أئسز الخوارزمشاه نوشته شد. نبضیه (رگ‌شناسی) ابن سینا به کوشش مشکوة، ۱۳۱۷ خ، هدایة المتعلمین فی الطب، نوشته ابوبکر ربیع فرزند احمد اخوینی بخاری، به کوشش جلال متینی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۴۴ خ.

نسرین

۴۷

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم